

قربانی در تاریخ کیش زرتشت

مری بويس

گردآوری: غلامرضا نوادری





قربانی در تاریخ کیش زرتشت

مری بويس

گردآوری:

غلامرضا نوادری

قربانی در تاریخ کیش زرتشت

مری بویس

گردآوری: غلامرضا نوادری

ناشر: عاصم

صفحه آرایی: واحد هنری انتشارات عاصم

نوبت چاپ: اول/ ۱۴۰۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۱-۵۵۲-۷

قیمت روی جلد: ۱/۴۰۰/۰۰۰ ریال

سرشناسه: نوادری، غلامرضا، ۱۳۶۷-، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: قربانی در تاریخ کیش زرتشت مری بویس / گردآوری غلامرضا نوادری.

مشخصات نشر: تبریز: انتشارات عاصم، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۱۲۲ ص.: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۱-۵۵۲-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: زردشتی -- شعایر و مراسم مذهبی

Zoroastrianism -- Rituals

موضوع: بویس، مری، ۱۹۲۰- م. -- نقد و تفسیر

Boyce, Mary -- Criticism and interpretation: موضوع

موضوع: قربانی -- زردشتی

Sacrifice -- Zoroastrianism

رده بندی کنگره: BL۱۵۹۰

رده بندی دیویی: ۳۸/۲۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۲۱۷۶۴

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب اعم از چاپ، کپی، تکثیر، ذخیره در

سیستم‌های بازیابی محفوظ است.

مركز پيژش: نشر عاصم: ۰۹۱۴۵۸۷۴۳۵۲

پست الکترونیک ناشر: nashre.asem@gmail.com | www.asembook.ir

تقدیم به:
رستم نوادری

فهرست

۱۱	پیشگفتار:
۱۳	قربانی در میان هندوایرانیان
۱۳	رسوم عبادی
۱۶	ایزدان
۱۸	مرگ و آخرت
۲۲	قربانی در اوستای قدیم
۳۱	قربانی در اوستای جدید
۳۳	هدف از قربانی
۳۴	قربانگاه
۳۶	طهارت قربانی کننده
۳۷	دستور ذبح
۳۷	تقسیم قربانی
۳۸	دستمزد موبد قربانی گزار
۳۹	حیوانات مناسب قربانی
۳۹	مراسم قربانی سکاها

- ۴۰..... قربانی در زمان هخامنشیان.....
- ۴۰..... قربانی در زمان کوروش (۵۳۰-۵۵۰ ق.م) و کمبوجیه (۵۲۲-۵۳۰ ق.م)...
- ۴۱..... قربانی در آرامگاه کوروش.....
- ۴۳..... قربانی در زمان داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ ق.م).....
- ۴۳..... قربانی اسب در مهرگان.....
- ۴۳..... قربانی در آرامگاه فرناکه.....
- ۴۵..... اهدای قربانی به یهودیان.....
- ۴۵..... قربانی در کتیبه‌های در تخت جمشید.....
- ۴۶..... قربانی در زمان خشایارشا (۴۶۸-۴۶۵ ق.م).....
- ۵۱..... قربانی در زمان اردشیر اول (۴۲۴-۴۶۵ ق.م).....
- ۵۱..... شرح هرودوت درباره کیش ایرانیان.....
- ۵۵..... اهدای قربانی به یهودیان.....
- ۵۶..... قربانی در زمان اردشیر دوم (۳۵۸-۴۰۴ ق.م).....
- ۶۱..... قربانی در آیین زروانی.....
- ۶۱..... قربانی در زمان اردشیر سوم (۳۳۸-۳۵۸ ق.م).....
- ۶۱..... کتیبه ستون سنگی به سه زبان در گزانتوس.....
- ۶۲..... قربانی در زمان اسکندر و جانشینان او.....
- ۶۴..... قربانی در میان زرتشتیان آسیای صغیر.....
- ۶۵..... قربانی در کتیبه‌ای در کاپادوکیه.....
- ۶۷..... قربانی در زمان اشکانیان.....
- ۷۰..... قربانی در زمان ساسانیان.....
- ۷۱..... قربانی در آیین مزدکی.....

- ۷۱..... قربانی در دروه صفوی
- ۷۲..... قربانی در میان پارسیان سده‌های شانزدهم و هفدهم.....
- ۷۲..... تاثیر اقامت پارسیان در هند در مراسم قربانی.....
- ۷۴..... قربانی در دوران معاصر.....
- ۷۴..... قربانی برای مراسم مردگان.....
- ۷۸..... قربانی در آیین «زنده‌روانی».....
- ۷۹..... قربانی در مراسم نه شبه.....
- ۷۹..... قربانی در گاهنبارها.....
- ۸۲..... قربانی در گاهنبار پنجی.....
- ۸۳..... قربانی در گاهنبار چخره.....
- ۸۳..... قربانی گاهنبار توجی.....
- ۸۳..... قربانی در پیرانگاه‌ها.....
- ۸۵..... قربانی در پارس بانو.....
- ۸۶..... قربانی در پیر هریشت.....
- ۹۱..... قربانی در پیر سبز.....
- ۹۳..... قربانی در پیر نارکی.....
- ۹۳..... قربانی در چند زیارتگاه.....
- ۹۴..... قربانی در جشن‌ها.....
- ۹۴..... قربانی در جشن آذر.....
- ۹۴..... قربانی در جشن سده (هیرومبا).....
- ۹۵..... قربانی در مهرگان.....
- ۱۱۲..... قربانی‌های غیر رسمی.....

- ۱۱۲.....قربانی برای شاه پری
- ۱۱۵.....رژیم غذایی و خوراکهای آیینی
- ۱۲۱.....منابع:

پیشگفتار:

آنچه پیش روی شماست مجموعه‌ای از نوشته‌های دانشمند فقید مری بویس درباره قربانی در تاریخ کیش زرتشت است. در اهمیت کارهای مری بویس همین بس که وی علاوه بر مطالعات گسترده، مدتی را در میان زردشتیان [] به سر برد و با ارائه مطالعات میدانی گنجینه‌ی بسیار باارزشی از باورها و آداب و رسوم زرتشتی را ثبت و ضبط کرده است. باورها و آیین‌هایی که امروزه دیگر هیچ خبری از آن نیست. از جمله آیین‌های فراموش شده، مراسم‌های متعدد قربانی در کیش زرتشت است که موبدان امروزی تحت تاثیر نظریه پاره‌ای از اوستا پژوهان غربی آن را مخالف نظر زردشت می‌دانند. مری بویس در رد این نظریه با بررسی متون گاهانی و سپس با پیگیری این آیین از روزگار پیش از زرتشت تا قرن بیستم به خوبی نشان می‌دهد که قربانی حیوانی رسمی اصیل و ایرانی است که به زمان خود زرتشت بازمی‌گردد و آنچه درباره ممنوعیت قربانی از زبان زرتشت بیان می‌شود بر پایه متنهای مبهمی است که استدلال به آنها نادرست است. مری بویس همانند پاره‌ای از پژوهشگران بر این باور است که دین زرتشتی در سه پادشاهی

هخامنشی، اشکانی و ساسانی دین رسمی بود و از این رو مراسم‌های قربانی در این سه پادشاهی را به پای دین زرتشتی می‌نویسد.

نگارنده این چند کلمه پس از نگارش کتاب «قربانی در آیین زرتشتی» بار دیگر به یادداشت‌های خانم بویس مراجعه کرد و حجم انبوه یادداشت‌ها مشوقی برای چاپ این اثر شد. برای سامان‌بخشی به یادداشت‌ها بر آن شدیم که آن‌ها را بر اساس سیر تاریخی از پیش از زرتشت تا میانه سده بیستم تنظیم کنیم. برای تمرکز بر مسئله قربانی از آوردن سخنانی که ربط چندانی به این مسئله نداشت پرهیز شد. از طرفی به ناچار برای ارتباط بخشی میان اجزاء، کلماتی را به متن افزودیم که در متن معلوم است. امید است با ترجمه دیگر کتابها و مقاله‌های آن استاد توانا این یادداشت‌ها نیز پربارتر شود.

در پایان از همه کسانی که در تهیه این کار نقش داشتند به ویژه از همسر و دو دختر گلم نرگس و فاطمه سپاسگزاری می‌شود.
با آرزوی تندرستی، شادکامی و عاقبت‌بخیری برای خوانندگان گرامی.

قم ۱۴۰۲

غلامرضا نوادری

قربانی در میان هندوایرانیان

رسوم عبادی

«از موضوعات اصلی رسوم عبادی زردشتی، آن دیگری، یعنی آتش، نیز برای استپ‌نشینان، حیاتی به شمار می‌رفت؛ چه، در آن زمستان‌های سخت، منبع تولید گرما بود و برای پختن گوشت (خواه از جانوران وحشی به دست می‌آمد، خواه از دام‌ها) که قوت غالب آنان بود، نیز به کار می‌آمد. ... هندوایرانیان برای آتش نیز نثاری مرکب از سه جزء فراهم می‌کردند که شامل هیزم خشکی پاکیزه، بوی (از قبیل برگ‌های خشک گیاهان) و پاره‌ای کوچک از چربی جانوری بود. (و این جزء سوم بود که اختصاصاً زئوثره به آتش نامیده می‌شد). بدین‌سان، آتش نیز چون آب، با دو نثار گیاهی و یک نثار جانوری تقویت می‌شد. هیزم و بوی را احتمالاً سه بار در روز و به گاه نمازهای روزانه (بامداد، نیمروز و شامگاه) نثار آتش می‌کردند در حالی که زئوثره چربی را ظاهراً هر وقت که خانواده گوشتی برای پختن داشت. تا می‌کردند و بدین‌سان، از آن گوشت، بهره‌ای هم به آتش می‌رسید. با این کار همچنان که چربی آب

شده آتش را شعله‌ور می‌ساخت؛ آشکارا این عنصر را تقویت می‌کرد. تئارهای آب و آتش، اساس عمل عبادی روزانه‌ای را هم تشکیل می‌داده‌اند که ایرانیان آن را یسنه و هندوان یجته (از ریشه فعلی - yaz به معنای «قربانی، پرستش») می‌نامیده‌اند. در این مراسم زئوثره آتش را از قربانی خونینی می‌گرفتند که ظاهراً به طور منظم انجام می‌شد. هندوایرانیان در کشتن جانوران، مهابت و خطری احساس می‌کردند و هرگز بدون تقدیس این عمل با خواندن ذکر (که به اعتقاد ایشان به وسیله آن، روان آن جانور می‌توانست به حیات خویش ادامه دهد) بدان مبادرت نمی‌کردند. نزد آنان میان انسان و جانوران یک حس قوی خویشاوندی وجود داشت که در بخشی دیرینه از آیین عبادی یسنه. با این عبارت‌ها از آن یاد شده است: «گرامی می‌داریم روان [های خود] و [روان‌های] چاریایان که مایه پرورش ما هستند... و روان‌های جانوران وحشی بی آزار را» (یسن ۳۹ بندهای ۱-۲). در میان ایرانیان این باور پدید آمد که روان جانورانی که با مراسم تقدیس می‌میرند، به موجودی ایزدی می‌پیوندند که آنان، وی را با نام گنوش اورون به معنای «روان گاو» گرامی می‌داشتند و می‌انگاشتند که قربانی خونین این ایزد را نیرو می‌بخشد؛ گنوش اورون را برای همه جانوران سودمند روی زمین؛ در حکم نگاهبان تصور می‌کردند و نیز در حکم ایزدی که به پرورش آن‌ها مدد می‌رساند.

در حین اجرای مراسم عبادی یسنه / یجنه، در زیر پای چاریای قربانی، و بر سطح محوطه مراسم گیاهانی می‌گسترده‌اند. در نوشته‌ای سنسکریت، دلیل این عمل، چنین ذکر شده است: «چون قربانی، تن از گیاه دارد؛

به راستی، بدین سان، وی (روحانی) سبب می شود که قربانی، همه تن خویش را به دست آورد» (Aitareya Brahmana II. ۲/۱۱). در طول برگزاری مراسم، روحانی متصدی این عمل، دسته‌ای از این گیاه را (که ایرانیان برسمن نامیده‌اند) در دست چپش می گیرد، شاید برای تأکید بیش‌تر بر این که، همه گوشت، گیاه است» و بر این که انسان و چارپا خویشاوندند. بعدها هم در ایران و هم در هند، ترکه‌هایی را جایگزین این دسته گیاه می کردند.

تثار آیینی به آب‌ها که در پایان آیین یسنه انجام می شد، از شیر برگ‌های یک گیاه و شیر حاصل از ساییدن شاخه‌های گیاهی دیگر فراهم می آمده است. گیاهی را که می ساینند به سنسکریت سومه و به اوستایی هئومه می نامیدند که معنای آن، چنین است: «آنچه فشرده می شود.» گیاه اصلی را که هندوایرانیان نخستین برای این منظور به کار می بردند، نمی شناسیم؛ ولی بعید نیست که گونه‌ای افدرا (که هوم زردشتیان امروز، همین گیاه است) بوده باشد. آنان به این گیاه که به نظرشان شیره‌اش می توانست مردمان را بانشاط کند و نیروهای آنان را فزونی بخشد، ویژگی‌های بزرگی نسبت می دادند: با نوشیدن شیره این گیاه، جنگجویان به سرعت سرشار از شور نبرد می شدند، شاعران الهام می گرفتند و روحانیان برای دریافت القائات سُبوحی، آمادگی بیش‌تر می یافتند. فشردن این گیاه در هاون سنگی و تهیه کردن هئومه از آن، برای تثار کردن به آب‌ه‌اء بخش اعظم رسم عبادی یسنه را تشکیل می دهد؛ و از این رسم عبادی. مفهوم ایزد هئومه سبزچشم یعنی روحانی ایزدی، برآمده است که او را درمانگر می خواندند و کسی که

می‌توانست گله را حفاظت کند. جنگجویان را نیرو بخشد و خشکسالی و قحطی را دور سازد. هئومه به منزله روحانی ایزدی از هر قربانی، سهمی (شامل زبان و استخوان آروارهٔ چپ) را که بدو تخصیص می‌دادند و برایش کنار می‌نهادند، دریافت می‌داشت. ایرانیان، همچنین بر این عقیده بودند که ایزدان، به بوی قربانی و نیت هدیه دادن به ایشان، خشنود می‌شوند. بنابراین پس از مراسم، گوشت تقدیس شده، در میان روحانیان برگزارکننده مراسم و پرستندگان، تقسیم می‌شد؛ و چه بسا همچون دوره‌های بعد، جانوران اهلی را جز برای نثار به ایزدان، هرگز نمی‌کشته‌اند. (شکارچیان، در آن دم که جان موجودی را می‌ستاندند، لازم بود ذکر کوتاهی را بر زبان بیاورند)^۱.

ایزدان

«هندوایرانیان به یک قانون طبیعی اعتقاد داشتند که نظارت می‌کرد تا حرکت منظم خورشید و گردش فصل‌ها و دوام هستی بر یک نهج بسامان را تضمین کند. این قانون را هندوان با نام رنه و قوم اوستایی با واژه متناظر آن یعنی آشه می‌شناختند. آنان تقدیم نیایش و قربانی به وسیله مردمان را بخشی از این فرایند طبیعی می‌دانستند و به نظرشان این اعمال به خودی خود با تقویت ایزدان سودبخش و نیز جهان طبیعی که انسان در آن می‌زیست، به حفظ آشه کمک می‌کرد»^۲.

«اگر چه هر عمل عبادی که روحانیان ایرانی به جا می‌آوردند،

۱. بویس، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۲۶-۲۸.

۲. همان، ص ۳۰.

مختص یکی از ایزدان بوده است، ولی خود آیین‌ها (با نثارهای منظم به آتش و آب) گویا همواره یکسان بوده‌اند. ظاهراً برخی روحانیان در باره جزئیات آیین‌ها و ماهیت گیتی که آنان خود موظف بودند در نگاهداشت آن بکوشند، اندیشیدن آغاز کردند؛ و بدین‌سان، تصویری روشن از تکوین گیهان پدید آوردند. این تصویر را از نوشته‌های زردشتی، می‌توان این‌گونه بازسازی کرد: ایزدان، جهان را در هفت مرحله آفریدند. نخست آسمان را از سنگ، و سخت چون صدف کروی عظیمی ساختند. در نیم زیرین این صدف، آب را قرار دادند. آن‌گاه زمین را آفریدند که به سان بشقاب مسطح بزرگی بر روی آب قرار گرفته است؛ سپس در مرکز زمین، سه موجود زنده به صورت تک گیاه، تک جانور (گاو یکتا آفریده) و تک انسان (گیومرتن به معنای زندگانی میرا) ساختند. هفتم آتش را آفریدند که هم دیدنی است و هم نادیدنی؛ یعنی همان نیروی حیاتی که در وجود مخلوقات زنده ساری و جاری است. خورشید که جزوی از آفرینش آتش بود. بی‌تکان بر بلندای آسمان ایستاده بود چنان که گویی پیوسته نیمروز است؛ چه گیتی در بی‌جنبشی و ثبات آفریده شده بود. آن‌گاه ایزدان قربانی سه‌گانه‌ای تقدیم کردند: گیاه را پژمردند و گاو و انسان را کشتند. از این قربانی سودمند، گیاهان و جانوران و مردمان دیگر پا به عرص وجود نهادند. بدین ترتیب «با حیاتی نو که از پی مرگ آمد، چرخ هستی چرخیدن گرفت؛ خورشید در پهنه آسمان جنبیدن آغازید و فصل‌ها را بر طبق اشته انتظام بخشید»^۱.

۱. در روایت زردشتی این اسطوره قدیم، قربانی سودبخش که در اصل منسوب به ایران پیش از زردشت بود، چونان عملی شریراهنه و برای انگره مینو پنداشته شد (همان، ص ۵۰).

به حکم منابع هندی، این چرخه‌های طبیعی، بی‌پایان تلقی می‌شده‌اند. اگر مردمان نیز وظیفه خود را انجام دهند، این چرخه‌ها که ایزدان آغاز کرده‌اند، تا ابد ادامه خواهند یافت. از این رو روحانیان، خود را هر روز با گیاهان و جانوران در حال اجرای آیینی آن قربانی اصلی می‌دیدند تا حرکت جهان را بر مسیر درست آن، تضمین کنند؛ و با این رسم آیینی روزانه، آگاهانه همگی هفت آفرینش را که هر یک در این رسم آیینی هر روزی، نمایندگانی داشتند، می‌پالودند و برکت می‌بخشیدند و قوت می‌دادند: نماینده زمین، خود محوطه مناسک بود؛ نمایندگان آب و آتش در ظرف‌هایی بودند که در برابر روحانی قرار داشتند؛ نمایندگان سنگ آسمان، کارد سنگی و هاون و دسته‌هاون سنگی بودند؛ نمایندگان گیاه، برسمن و هئومه بودند؛ نماینده جانور، چاریای قربانی (یا فراورده‌های حیوانی مانند شیر و کره) بود؛ و سرانجام؛ نماینده انسان همان فرد روحانی برگزارکننده آیین بود که بدین سان، در انجام وظیفه حفظ جهان، در حالتی با قدرت و طهارت، همکار ایزدان به شمار می‌رفت»^۱.

مرگ و آخرت

«در مورد فرد انسانی، به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و مطابق نخستین شکل این باور روان (أورون) در پی جداشدن از جسم، سه روز بر روی زمین درنگ می‌کرد و آن‌گاه رهسپار جهان مردگان در زیر زمین

می‌شد که یمه (یمه سنسکریت) بر آن فرمان می‌راند، یعنی نخستین شاهی که بر زمین فرمان راند و نخستین انسانی که درگذشت. (گیومرتن بیش‌تر یک پیش‌نمونه بشری است تا انسان واقعی.) در قلمرو یمه، روان‌ها هستی‌سایه‌واری داشتند و به بازماندگان خود نثارهای تقدیم شده برای این منظور بایستی به صورت آیینی و در اوقات بخصوصی انجام می‌شدند، یعنی در هنگامی که روان درگذشته را تک و تنها می‌انگاشتند و تصور می‌کردند که هنوز در انجمن مردگان کاملاً پذیرفته نشده است. فراهم کردن این نثارها وظیفه وارث مُرده، و معمولاً پسر بزرگی وی، بود؛ لازم بود که او تا سی سال، یعنی به مدت سه دهه یا تقریباً طول یک نسل، این نثارها را انجام دهد.

مراسم سه روزِ نخستِ پس از مرگ را هم برای حفاظتِ روان در برابر نیروهای اهریمنی؛ طی زمانی که در انتظار رهسپار شدن است، و هم برای نیرو دادن به روان برای رسیدن به جهان زیرین؛ بسیار ضروری می‌دانستند. گویا تصویری دیرینه وجود داشته است از مکانی خطرناک، شاید یک گذار یا گذار بر رودی تاریک، که روان برای رسیدن به مقصد بایستی از آن می‌گذشت. این گذرگاه را در زبان اوستایی چینوتو پرتو می‌نامیدند که «گذرگاه جداکننده [ی روان پرهیزگاران از گنهکاران]» معنا می‌دهد. خانواده با دادن هرگونه کمک ممکن به روان درگذشته تا سه روز سوگواری می‌کند و روزه می‌گیرد و روحانی خود را برمی‌گمارد که نمازهای بسیار برای متوفا به جا آورد. آن گاه قربانی خونینی، همراه با نثار آیینی به آتش انجام می‌دهند و طی شب سوم، گوشت و پوست آن را تقدیس می‌کنند تا روان در طی سفر تنهای خویش

در بامداد روز دیگر، از خوراک و پوشاک برخوردار باشد. پس از آن (به موجب سنت زردشتی متأخر) تا سی روز، همه‌روزه برای او نثارهای خوراکی تقدیم می‌کنند که این کار با انجام دومین قربانی خونین در روز سی‌ام، پایان می‌یابد؛ آن‌گاه هر سی روز یک بار، یا ماه به ماه، تا پایان سال نخست، یعنی زمان انجام سومین و آخرین قربانی خونین، دادن نثار خوراکی ادامه می‌یابد. پس از آن به نظر می‌رسید که نیاز روان به احتیاجات مادی، کاهش یافته است، و تا سی سال، تنها نثارهای سالیانه در سالگرد درگذشت مرده، می‌دهند. به اعتقاد آنان در آن زمان، روان به طور کامل، یکی از گروه درگذشتگان به شمار خواهد رفت، چندان که با سهیم شدن در نثارهای همگانی که هر خانواده در ضیافت همه‌روان‌ها، در نزد قوم اوستایی موسوم به هَمَسِیْمَئِدیه، برای نیاکانشان تقدیم می‌دارند، می‌تواند نیازهای خویش را برآورد. این ضیافت در آخرین شب سال، که روان‌ها، غروب‌هنگام به خانه‌های پیشین خود باز می‌گردند، برگزار و اعتقاد ایشان، همچنان که خورشید روز نخست سال نو برمی‌آید، آنان نیز بار دیگر رهسپار می‌شوند^۱.

... گذرگاه جداکننده، چونان پلی تصور شد که یک سر آن بر روی قله هرا قرار داشت و سر دیگرش به بهشت منتهی می‌شد. تنها شایستگان (شاید به سبب نثار کردن قربانی‌های بسیار) می‌توانستند از این پل بگذرند. روان‌های دیگر که می‌کوشیدند از این پل بگذرند به درون قلمرو زیرین مردگان فرو می‌افتادند. از جمله محکومان به این سرنوشت، احتمالاً همه افراد فرودست، شامل همه زنان و کودکان،

بوده‌اند. روان‌هایی که به بهشت می‌رسیدند، طبیعتاً به نثارهای فرزندان خود نیازی نداشتند، ولی از روی سنت و نیز بی‌گمان به سبب مطمئن نبودن نسبت به سرنوشت اشخاص این نثارها همچنان از روی پارسایی برای همه درگذشتگان به جا آورده می‌شد»^۱.

«در سروده‌ای اوستایی خطاب به فروشی‌ها (فروردین یشت) که مطالبی باستانی دربر دارد. آن‌ها در طلب نثارهای گوشت و پوشاک در حال بازگشت به خانه‌هایشان در گاهانبار همسپمن‌دیه توصیف شده‌اند»^۲. «هم هندوان ودایی و هم کافران ایرانی اعتقاد داشتند که آمرزیدگان نه تنها به لطف ایزدان حیات بسیار طولانی می‌یافتند، بلکه ثواب قربانی‌هایی که در زمان حیات انجام داده بودند و هدایایی که به موبدان بخشیده بودند به آنها برمی‌گشت»^۳.

گمان می‌رود صورت نخستین اسطوره ایرانیان کافر چنین بوده است که گاو را چون قربانی می‌کنند، هلاک می‌شود. این قربانی کردن گاو کاری خلاقانه و سودمند بوده که نتایج نیگو به بار می‌آورد؛ از جمله پیدایش دیگر

۱. همان، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۳۹.

۳. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۱۴۱.

قربانی در اوستای قدیم

«آرمانی کردن زرتشت در غرب به این فرضیه انجامید که زرتشت قربانی را ممنوع کرده بوده است. اما اکنون همگان پذیرفته‌اند که چنین نبوده است»^۱. «در گائنه‌ها / گاهان ... راجع به فدیة^۲ به آتش، پیشکش‌ها و قربانی‌ها به طور کلی، و درباره «منثره» یا کلام مقدس نیز که در ضمن این مراسم خوانده می‌شد، اشاراتی دیده می‌شود»^۳. «در گاهان افزون بر *وهُومَنَه* (بهمن)، از «گئوش تَشَن» «آفریننده گاو نر / ورزا» و گئوش اورون» («روان گاو نر / ورزا») نیز استمداد شده است. در سنت زرتشتی باشنده دوم در مقام روان گاو اسطوره‌ای یکتا آفریده (ایووک داد) شناخته شده که با روان تمام حیوانات سودمندی که

۱. بویس، «دین کورش بزرگ»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تاریخ هخامنشیان، ج ۳، ص ۵۶.

۲. درباره فدیة به آتش بنگرید به یسنا ۹:۴۳؛ ۷:۲۹؛ درباره پیشکش و فدیة به طور کلی «میرد» (*myazda*)، نگاه کنید به یسنا ۳:۳۴؛ از واژه پربسامد یسنه / یسنا (*yasna*) احتمالاً معنی «یزش، قربانی» مستفاد می‌شود، مثلاً در یسنا ۱۰:۴۵ (*yasna is armatois*) «یزش‌های پارسامشانه / قربانی‌های مومنانه».

۳. بویس، «زردشت موبد، ترجمه محمد شکری فومشی»، زردشت و جهان زردشتی، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳.

ذبح شده‌اند یکسان شناخته شده است. این دو باشند به احتمال قریب به یقین به آن دلیل در گاهان نام برده شده‌اند که در باورهای کهن روان حیوان بخصوصی در طول تشریفات معینی از مراسم یسنا ذبح و از قید و بند تن رها می‌گشت.^۱ قربانی گاو نر، یعنی «گَمِدَه» (gomedha)، در اعصار تاریخی میان برهمنان شناخته شده بود و حتی زردشتیان ایرانی آن را خارج از مراسم یسنا تا اواخر سده نوزدهم انجام می‌داده‌اند. دیگر چارپایان کوچک‌تر اهلی، هر یک به مثابه نمونه‌ای از عالم حیوانی، غالباً هنوز هم پیشکش می‌شوند. در هند چنین قربانی‌هایی جهت برقراری ارتباط با خود یجنه (آگنیشْتَمَه agnistoma) تعقیب می‌شد.^۲

۱. درباره گنوش اورون و یکی شدگی جانوان در لحظه مرگ با او بنگرید به بندهش بزرگ:

ed. T.D Ankelsaria) ۱۴, and iii, (۲-۱۶۶/۱ ed. T.D Ankelsaria) ۲۶, Gr.Bd., xxvi
۶-۳۵/۵.

اما گنوش تشن ایزدی است که پژوهش درباره او پیچیدگی خاصی دارد. به رغم احتیاط‌کاری‌ها و دلایل منطقی گرشویچ بعید به نظر می‌رسد که او با سپنتمینو (سپند مینو) یکی بوده باشد. پیروان زردشت رابطه دوسویه‌ی ایزدان گاهانی از یک سو و رابطه تنگاتنگ میان سپندمینو و اهوره‌مزدا را سوی دیگر را خوب می‌فهمند. گنوش تشن از نظر آیینی در سراسر سنت زردشتی در مقام باشنده‌ای جدا از دیگر ایزدان در حاشیه باقی ماند. همان‌گونه که بارتمله اشاره می‌کند، مطالب مذکور در سی روزه (I, seroze, ۱۴) گمراه‌کننده است (نک: Lommel, Die Religion, ۱۷۸). زردشتیان ایران هنوز هم قربانی‌های معینی نثار گنوش تشن و گنوش اورون می‌کنند؛ برای مَثَرَه قربانی نک:

۱۰-۷-۲۶۳, I, ۱۹۲۲, M.R. Unvala (ed), Darab Hormazyar's Rivayat, Bombay

۲. درباره قربانی گاو نر در ایران، نک:

۳-۱۹۶۷۴, ۲, ۱, Boyce, Bibi shaharbanu and Lady of Pars, BSOAS, xxx

در این مراسم بزرگ حتی برهمنانی که تمام وداهای چهارگانه را می‌خواندند، محدودیت‌ها و موانع عادی را از سر راه برداشته و با خوردن گوشت به آداب و رسوم نیاکان خویش بازمی‌گشتند. از آنچه که شخص خودش می‌خورد بایستی به خدایان یعنی به میهمانان ایزدی‌اش نیز پیشکش می‌کرد و آنچه که پیشکش می‌شد، بایستی از سوی همه پرستش‌کنندگان نیز خورده می‌شد.^۱ نشان داده شده برهمنانی که در گرمای جنوب هند زندگی می‌کنند پرهیز از خوردن روزانه گوشت را بسیار سخت‌تر از برادران شمالی‌شان رعایت می‌کنند.^۲ ایرانیان که در معرض سرمای زمستان آسیای مرکزی و نجد ایران بودند هیچ‌گاه در طول تاریخ از خوردن گوشت پرهیز نکرده‌اند (قس سینا ۴۸:۵). آنها حیوانات را می‌کشتند، اما حیوان را از طبق آیین ذبح می‌کردند و اعتقاد داشتند که تنها تن حیوان را می‌کشند نه روان آن را که پس از رهایی از کالبد

در هند مراسم سومه به همراه قربانی هنوز هم در کرالا (Kerala)، در منطقه گداوری (Godavari) در آندهرآ پرادش (Andhra Pradesh) و در تنجوره (Tanjore) در ایالت مدراس (Madras) برگزار می‌شود (اطلاعات فوق را مدیون مهربانی همکارم آقای جی. آی. بی. گری J.E.B. Gray هستم). دوام این آداب و رسوم در هند به رغم وجود آموزه «اهیمسا» (ahimsa «بی‌آزاری»)، ثابت می‌کند که این رسم تا چه حد در سنت برهمنی ریشه دارد. از این رو قابل پیش‌بینی بود که این آموزه در قلب دین ایرانی نیز تداوم یابد.

۱. Dubios. op. cit. , ۵۱۲, ۵۱۱. Thieme, art. Cit. , ۷۸.

دوباره رسم کشتن گاو ماده به احترام مهمان، نک:

Paraskara, Grihyasutra , ۲۶/۳ (cited by E.E.Hopkins, Cambridge History of

India, I , ۲۳۲-۳).

۲. Dubios. op. cit. , ۱۱۰-۱۱.

به جایگاه برین عروج می کند.^۱ هم در یَجَنَه و هم در یَسَنَه حیوان ذبح شده در مقابل آتش گذاشته می شد.^۲ در براهمنه‌ها آمده که این عمل به درخواست خود چارپا صورت می گیرد، چرا که آگنی (agni) می تواند روان‌های این چارپایان را به سوی بهشت هدایت کند.^۳ احساس بی میلی اما «خشودی» نسبت به مرگ در هر دو دین قوی است. در کیش زردشتی مرگ فردی کل جهان نیک را نیرومند می سازد. این که قربانی خونین می تواند در کانون یک دین فرادنیوی و اخلاقی قرار گیرد و افزون بر این روحیه شفقت‌آمیز و نمادپردازی‌ای عمیقاً مذهبی را نیز که از خود قربانی ناشی می شود در دل خود جای دهد، به اندازه کافی

۱. بنگرید به شواهد زردشتی این مورد از سوی نویسنده در:

“Haoma priest of the sacrifice”, Henning memorial volume”

برای شواهد هندی، برای نمونه، نک:

Aitareya brahmana, II (transl. Keith, p. ۱۴۲).

زردشتیان این رسم خوردن گوشت را تا سده حاضر دنبال نموده‌اند؛ البته تنها زمانی که آن حیوان برای قربانی پیشکش شود. اگر شخصی حیوانی را بدون تقدیس کردن آن ذبح کند مرتکب گناه «بودیوزدیه» (budyozadih) انهدام وجود، تباهی هستی) می شود.

۲. درباره کارکرد آن در کیش زردشتی، نک:

Nirangestan, ed, Sanjana, fol ۱۲۸, v ۱, ۹f.

۳. See, e.g., the Aitareya brahmana, II, p. ۷, transl. Keith, ۱۳۹:

«(حیوان) قربانی به وقت زادن، مرگ خویشتن نیز در آن بدید. پس مایل به رفتن نزد خدایان نبود. خدایان بدو گفتند: «پیش آی که ما را بایسته است تو را به جهان بهشت بریم». وی در پاسخ گفت: «روابادا! ولیکن شایسته است که یکی از شمایان پیش از من زود». (ایشان پاسخ دادند): «چنین باشد». آگنی پا پیش نهاد؛ (و آنگاه) وی (نیز) از پس آگنی روانه شد».

در عهد جدید نشان داده شده است؛ چرا که در آنجا صور مذهبی شبانِ دلسوز و گله‌اش، گوسفند گم‌شده و بره قربانی، هر یک در آن هنگام که قربانی‌های واقعی گوسفند و بره در معبد پیشکش می‌شده‌اند، ساختار اصلی این تعالیم را تشکیل می‌دهند. از این رو، دلیلی در رد این فرضیه وجود ندارد که زردشت نیز در گذشته‌ی بسیار دور آداب و رسوم قربانی طایفه‌اش را پذیرفته و مفاهیم و نمادهای عمیقاً معنی‌دار آنها را اقتباس کرده است.^۱

برای تفسیر این نکات در یسنای ۲۹ و در نخستین بخش از بند ۷ آن قطعه‌ای بسیار مهم وجود دارد که بنابر ترجمه بارتلمه معنای آن چنین است:

این منشره برای اهوره‌مزدای هم‌کام با اشه چربی (باشد، که) برای چارپایان آفرید، و شیر برای آنانی که خواستار خوراک‌اند، (چیزی که) آن بخشنده به فرمان (ش مقرر کرد).

اگر بخواهیم تفسیری بسیار ساده از این کلمات ارائه دهیم، باید گفت که به نظر می‌رسد واژه azutois در اینجا به نذر چربی (پیه)

۱. تنها قطعه‌ی گاهانی که بر خلاف این جهت است و حامل هیچگونه پیام روشنی هم نیست، یسنا ۸:۳۲ است. تفسیر این بند به شدت دشوار است. درباره ارتباط این قطعه با داستان جم که در سراسر سنت ایرانی به علت نافرمانی، شک یا تکبرش گناهکار شناخته شده، باید گفت که شاید در اینجا صحبت از قربانی‌ای بوده باشد که وی آن را بدون «وهومنه» (بدون «اندیشه نیک») یعنی با «دُزِیشتی» (duzyashti) [و بر خلاف احکام و آیین] برگزار کرده است.

به آتش (و بدین جهت به اشه) اشاره دارد.^۱ درباره گاو ماده در «ایتریه براهمنه» (aitareya brahmana)، فصل دوم، بند ۳ می‌خوانیم: «هنگام قربانی برای آگنی و سومه باید چربی پیشکش کرد؛ چارپایانی برای چربی (شان) شناخته می‌شوند».^۲

ممکن است شیر نیز در اینجا به پیشکش‌های آیینی چون شستش‌ن ترکه‌های برسمن و تقدیس آب که رشد گیاهان و پاک‌ی رودخانه‌ها از اوست اشاره داشته باشد.^۳ هر یک از این دو مراسم آیینی از جمله بخش‌های ضروری یسنا را تشکیل می‌دهند. در «ایتریه براهمنه» با گفت و شنودی میان خدایان و چارپایان قربانی، یعنی با حیواناتی که از سرنوشت خویش آگاه‌اند و در برابر آن سر تسلیم فرود می‌آورند، روبرو می‌شویم؛^۴ و در «کئوشیتکی» (kausitaki brahmana) نیز عبارتی

۱. هومباخ (Humbach, Die Gathas, I, ۱۷, II, ۸۲) لغت azuiti را «نذر چربی» معنی کرده است. برای جزئیات بیشتر، نک:

and by Zaehner, "IF, Lxiii, ۱۹۵۷, ۵۰-۱, Milchprodukte im zarathustichen Ritual", ۳۴, down with ۳۲۵, n. ۸. See also Gereshevitch, JRAS, ۱۹۵۲, ۱۷۸.

در مناسک ایرانی مدرکی دال بر پیشکش روغن و تشار چربی وجود ندارد. در این باب، فقط نذر چربی حیوان قربانی تایید شده است. کامرون (Cameron, art, cit), ۲۷۸) تفسیری صرفاً مجازی از یسنا ۷:۲۹ پیشنهاد می‌کند.

۲. transl. Keith, p1۳۶.

۳. درباره ترجمه متفاوت از hvu.urusaeibyو نک:

Humbach, Die Gathas, I, ۸۲.

برای جزئیات بیشتر در باب این دو فدیة، نک:

Boyce, "Atas-zohr and ab zehr, JRAS, ۱۹۶۶, ۱۰۰ ff.

۴. transl. Keith, p1۳۶.

وجود دارد که در آن فدیةهای جامد و مایع (یعنی {کره و شیر}) گاو ماده مورد توجه قرار گرفته است.^۱ بنابراین، محتمل به نظر می‌رسد که زردشت در این مورد نیز از آیین‌های بالفعل و سنت‌های کهن روزگارش الهام گرفته اما از میانه آنها گذر کرده و به قله‌ی رفیع تفسیرهای معنوی دست یازیده باشد که متاسفانه هنوز هم برایمان در پشت پرده ابهام قرار دارند.^۲

«تورا ای اهورامزدا و ای اشه با نماز پیشکش «میزد mayzad» می‌آوریم، آنچه دارایی مادی «gaetha» در اختیار داریم»^۳. او در توضیح این بند چنین گوید: «عطف به اشه ولی آتش همراه با واژه میزد و این واقعیت که اصطلاح gaetha به صورت جمع اغلب دلالت بر گله‌ی گاو و گوسفند می‌کند، همه قرینه است بر اینکه اندیشه‌ی زرتشت متوجه قربانی کردن حیوان، گرانبهاترین هدیه‌ی آدمی برای ایزدان، بوده است»^۴.

۱. Kausitaki Brahmana, x . ۱ (above the same volume as the ۴۰۸ transl. Keith, p) ۶.

Aitareya brahmana, se, p . ۲۵ . n. ۱۶.

۲. برای نمونه، ارجاع به «گاو آستن» ذهنمان را از قربانی حیوانی به نمادهای برزیگری می‌کشاند، چه هیچ حیوانی در شکم کشته نمی‌شود. درباره نمادهای معنوی در تصویرپردازی‌های زردشت از چارپایان بنگرید به مقاله‌ای از کامرون که در بالا یاد کردیم.

۳. بویس، «زردشت موبد، ترجمه محمد شکری فومشی»، زردشت و جهان زردشتی، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۶.

۴. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۲۵۳.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

«پیش از این اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران بر این رای بودند که زرتشت شدیداً مخالف قربانی کردن حیوانات بوده است. این رای خطا، دو سبب داشت: یکی پیش‌داوری غلط که این گونه ریختن خون قربانی با هدف‌های متعالی اخلاقی کیش او سازگار نیست. دیگر این فرض تعمّدی که زرتشتیان از هر گونه قربانی کردن حیوان پرهیز می‌کنند. حال آنکه اوستای متاخر و کتیبه‌های ساسانی و آثار نوشته‌ی پهلوی انباشته است از اشاره به این موضوع است. در روزگار سنت‌گرایی ساسانی یکی از علائم و نشانه‌های صداقت و صمیمیت تازه‌گروندگان به کیش زرتشتی، تناول گوشت قربانی بوده است. از این گذشته آیین قربانی کردن حیوانات تا سده‌ی گذشته، هم در میان زرتشتیان هندوستان و هم در میان زرتشتیان ایران اجرا می‌شده است. اما پارسیان پس از مهاجرت و اقامت در هند وستان ناچار می‌شوند از مهم‌ترین قربانی سنتی خود یعنی قربانی کردن گاو، دست بردارند. با گذشت قرن‌ها نیز همچون هندوان از قربانی کردن گاو احساس تنفر و بیزاری کردند.

در اواسط سده‌ی نوزدهم میلادی که بر زرتشتیان ایران تسلط اخلاقی و معنوی یافتند، آنان را نیز به این کار وادار ساختند؛ ولی با قربانی کردن بره و بز و مرغ و خروس مخالفتی نداشتند، زیرا بسیاری از پارسیان هند، خودشان به این کار ادامه می‌دادند. بعدها، در آغاز سده‌ی بیستم، پارسیان هند از هر گونه قربانی کردن دست برداشتند و اصولاً نسبت به این کار تنفر شدید نشان دادند. پژوهشگران غربی این تنفر را به گذشته‌ی دوردست نیز تعمیم داده، هر گونه اشاره در گات‌ها به ظلم و ستم را به محکوم کردن عمل قربانی تعبیر کردند، که اشتباهی

تاریخی است»^۱.

«تنها دلیل مستقیم حاکی از حرام دانستن قربانی کردن حیوانات توسط زرتشت از سه بند مبهم یسنای سی و دوم، یعنی بندهای هشت و دوازده و چهارده، است که هیچ دو پژوهشگری درباره‌ی معنای آن‌ها هم‌رای نیستند. بنابراین نمی‌توان در برابر انبوه شواهدی که در ادبیات متاخر و رسم‌های رایج و عبارت روشن‌تر خود گات‌ها آمده سود جست»^۲.

«رودلف (Rudolph, art. Cit., ۱۰۲) بر این باور است استعاره گاهانی [یسنا ۳۳:۱۴] شاهی است بر آنکه زردشت قربانی خونین را ترک کرده و به فدیه‌های معنوی روی آورده است. اما این دو با هم مغایر نیستند، همچنان که در یهودیت و اسلام چنین است. این نوع قربانی با دو نگاه و دو عملکرد در طول تاریخ کیش زردشت وجود داشته است. برای نمونه دینکرد هم از احکام قربانی ملموس سخن می‌گوید و هم فرمان می‌دهد که «هر کس باید تن خویش نذر کند <و> [= تا خویشتن] به ایزدان بسپارد» (cf., ۳-۴۷۸/۲۲. DK., ed. D. M. Madan, ۱۹۵۲/۶-۸).^۳

[در پایان باید گفت] «هیچ مدرکی وجود ندارد که بگوید زرتشت در پی پایان دادن به این قربانی کردن‌ها بوده»^۴ است.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۲. همان، ص ۲۶۸، یادداشت ۹۶.

۳. بویس، «زردشت موبد، ترجمه محمد شکری فومشی»، زردشت و جهان زردشتی، ج ۱، ص ۱۵۹، پاورقی شماره ۲.

۴. بویس، «بی بی شهربانو و بانوی پارس»، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۳.

قربانی در اوستای جدید

... پهلوان سرزمین‌های ایرانی و استواردارنده کشور، در کرانه دریاچه ژرف و پهناور چیچست، صد هزار اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...»^۱.

«همانگونه که از مهریشت برمی‌آید، قربانی کردن هر حیوان اهلی برای ایزد میثرا جایز است، زیرا هر حیوان سودمندی می‌تواند نماد «گاو یکتا آفریده» باشد»^۲.

«ودا و اوستا درباره اسم پدر «یاما (Yama/Yima) همسخن هستند... در هر دو منبع آمده است که او [پدر کیومرث] نخستین کسی بود که قربانی کرد. یکی از اصطلاحات برای قربانگاه، جای «ویوسانت» است. همین اسم گاهی به عنوان لقب افتخاری سرپرست قربانی نیز به کار می‌رود»^۳.

«در اوستا آمده است: «گرشاسب نریمان در کرانه دریاچه پیشینگه

۱. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۳، ص ۱۰۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷.

صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند او را پیشکش آورد). (بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۱۹).

«در یسنای کهن و باستانی هفت هات، مومنان می گویند:

این چنین می ستاییم گوش ئوروان و گوش تشن و روان های خود و روان های چار پایان را که مایه زندگی ما هستند، که ما برای آن هاییم و آن ها برای ما یند (یسنا ۱-۳۹).

ایزدی که سرور ارواح تمام حیواناتی که قربانی شده اند می باشد، گوش ئوروان (روان گاو) نام دارد. ظاهراً در آغاز می پنداشتند روان حیوانات قربانی شده نیز همانند روان آدمیان از طریق پایین یا زیر زمین رهسپار آخرت می شوند»^۱.

هدف از قربانی

بعضی اوقات که مردان به دنبال چیزهای بزرگ بودند یا دلایل زیادی برای شکرگزاری داشتند به قربانی‌های پرخرج خونی روی می‌آوردند. معمولاً اهالی شریف‌آباد این هدایا را در یکی از زیارتگاه‌های کوهستانی نثار می‌کردند... یک بار که این آیین به صورت یک عمل ضروری و مستقل از هر آیین بزرگی انجام شد، هنگامی بود که خسرو داماد دستور خداداد، که در تهران زندگی می‌کرد دست خود را مجروح کرد و قادر به کار نبود. او در حضور من بز سفید پاکی را با ذکر دعای سلامتی خود در هر پشت قربانی کرد. (این حیوان به ویژه به دلیل رنگش انتخاب شده بود). این رسم یک آیین خانوادگی نیز بود که زنان و مردان سه یا چهار خانواده بزرگ به آن دعوت شده بودند. در این آیین مقداری از گوشت در زیارتگاه مصرف گردید و بقیه به روستا آورده شد و در میان دوستان و اقوام دیگر تقسیم گردید. مقداری از آن نیز به عنوان مکمل خیرات به خدمتگزاران گروه (آتش‌بند و دیگران) داده شد.^۱ «پس هر قربانی با چهار نیت انجام می‌گرفت: کسب خشنودی ایزد، برآوردن حاجات مادی؛ رفع نیاز معنوی صاحب قربانی، سودمندی برای اشایا نظم و قرار»^۲.

۱. بویس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۹۲-۹۳.

۲. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۸۴.

قربانگاه

جایی که قربانی در آن انجام میشود پاوی (pavi) نام دارد.^۱ پاوی به شکل مربع مستطیل و مسطح بوده و اطراف آن را شیاری کم عمق فرا می‌گیرد. امروزه جای «پاوی» ثابت است. کف آن را سنگ‌فرش می‌کنند و شیار دور آن را از سنگ در می‌آورند. اما هنوز جایز است، به هنگام نیاز، از هر مکان پاکیزه‌ای که بتوان آن را تقدیس کرد و به هنگام ذبح پاک نگاه داشت، استفاده کنند... ایرانیان از فرش علف برای زمین قربانگاه استفاده می‌کنند. و علف آن را در گذشته «بارسمان Barsman» می‌نامیدند و امروزه «برسم Barsam» می‌نامند. علف را زیر پای حیوان قربانی پهن کرده، لاشه‌ی پوست کنده را روی آن می‌انداختند تا تبرک شود. زیرا «اصل جسم حیوان قربانی شده از گیاه است و با این رسم [موبد] دوباره حیوان را با اصل خود پیوند می‌دهد». از این گذشته می‌پندارند چون ایزد به عنوان مهمان برای شرکت در ضیافت حضور پیدا می‌کند روی آن می‌نشیند»^۲.

به گفته مری بویس «درخود پاوی تقدیس شده، مینوی زمین جا داشت. مینوی آسمان، در هاون سنگی قرار می‌گرفت که در آن با دسته سنگ [گیاه] «هوم» (به سانسکریت سومما) نماد آفرینش کوبیده می‌شد. حیوانی که می‌بایست ذبح شود، نشان آفرینش جانوران بود. آب در جام نوشابه تقدیس یافته و آتش در منقلی که

۱. بویس، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده ص ۸۸.

۲. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، ص ۱۹۷.

نذورات را در آن می گذاشتند، حضور داشت. خود روحانی مامور اجرای مراسم مظهر آفرینش آدمی بود که لازم می آمد در حد اعلاي ممکن از طهارت باشد تا مراسم، تطهیر شش آفرینش دیگر را که انجام می داد موثر واقع شود و ستایش و نیایش او را ایزدان پذیرا شوند»^۱.

البته «قربانی کردن حیوان نیز محدود به «پاوی» و منحصر به آداب مذهبی هوم نبوده، همانگونه که از گواهی های فراوان یشت ها برمی آید، می توان آن را جدا از دیگر مراسم آیینی به جا آورد»^۲.

«در نیرنگستان با تندی و قهر می گوید:

آنکس که در فاصله فرو رفتن خورشید و برآمدن آن نذری به آب دهد، همانند آن است که آن را در دهان اژدها گذاشته باشد.

برهمنان نیز بر همین باورند که نیروهای خبیث و شیطانی همیشه مترصد و مراقبند تا آنچه را نذر ایزدان می شود از میان راه برابند. هم در ایران و هم در هندوستان، بامدادان، مناسب ترین و بهترین وقت برای انجام مراسم مذهبی دانسته می شود. تفاوت در اینجاست که هندوان هنگام بامداد را افضل مواقع برای انجام مراسم می دانند. اما ایرانیان انجام مراسم یسنا را در دیگر اوقات اصلا جایز نمی دانند»^۳.

۱. بويس، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ص ۸۸-۸۹.

۲. بويس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

طهارت قربانی کننده

«حضور موبد هنگام اجرای مراسم، الزامی و واجب بود»^۱. «طهارت موبدی که مامور اجرای مراسم بود می‌بایست در عالی‌ترین حد ممکن باشد»^۲. «در هنگام ذبح باید مانتراها یا عباراتی از اوستا زمزمه شود. سپس موبد، بخش مناسبی از لاشه را وقف هوم می‌کند»^۳. پس از پایان قربانی موبد در ازای انجام مراسم وجوهات شرعی دریافت می‌کرد که آن را «اشوداد (Ashodad)» می‌نامند^۴.

[حتی در زمانی هم که موبدان اجرای قربانی را به دیگران واگذار کردند باز هم داشتن طهارت برای این کار اصلی مهم به شمار می‌رفت برای نمونه بهرام خدابخش سامی] «در یک شرکت حفاری در تهران کار می‌کرد و با وجود اینکه در حدود سی سال داشت، فردی قوی و خوش بنیه بود. او در اوقات جشن به خانه‌ی خود در مزرعه می‌آمد و در آیین ذبح گوسفند قربانی کمک می‌کرد. از این رو آقا رستم ترغیش کرد که به منظور کسب شرایط لازم برای آن آیین نه شب شود (جمشید سامی که قربانی کننده‌ی قدیم اینجا بود، برای آماده شدن سه بار تطهیر شده بود)»^۵.

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۹۹.

۴. همان. به معنای «داده به مردی نیکو» (همان، ص ۲۱۲، یادداشت ۱۵۱).

۵. بویس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۱۶۳-۱۶۴.

دستور ذبح

«در این اواخر زرتشتیان ایران رسم بی‌هوش کردن حیوان را کنار گذاشته‌اند و مانند مسلمانان گلوی حیوان را می‌برند، اما سعی دارند درد و ناراحتی به حداقل رسیده باشد»^۱.

وی درباره رفتار زرتشتیان با حیوان پیش از ذبح گوید: «در سال ۱۹۶۴ نویسنده این سطور در چندین مراسم قربانی زرتشتیان یزد و روستاهای اطراف آنکه مراسم بر حسب دستورهای دینی انجام می‌شد شرکت داشت و مشاهده کرد تا چه اندازه تا آخرین لحظه پیش از ذبح از حیوان پذیرایی و پرستاری می‌شود»^۲. در نیرنگستان آمده است که حیوان بایستی هنگام ذبح سرزنده و هوشیار باشد^۳.

تقسیم قربانی

«سهم ایزد هوم از آنچه قربانی می‌شود، زبان حیوان قربانی شده است. زبانی را که نذر ایزد هوم شده است کباب می‌کنند تا «بوی Boy» آن رها شود و آن گاه آن را با آداب خاص به سگ می‌دهند»^۴. چنانچه گفته شد بنا به گفته مری بویس سهم ایزد هوم از قربانی را

۱. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ج ۳، ترجمه همایون صنعتی زاده، ص ۳۴۶، یادداشت ۱۹۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۸، یادداشت ۹۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷، یادداشت ۱۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۹۴.

به نیابت از او به سگان می دادند^۱.

«گویا در ایران زرتشتی، هیچ گاه حیوان قربانی ذبح نمی شد مگر آنکه آتش نیز سهم خود را از قربانی دریافت می داشت»^۲.

دستمزد موبد قربانی گزار

«برای مراسم عمده و مهم حضور روحانی آگاه واجب بوده است. سنت‌های مشترک هندو-ایرانی گواه این است که بنا بر روحیه فردگرایی صحرائشینان، دستور اجرای مراسم عمده و مهم، همیشه از سوی یک نفر که مسئولیت پرداخت هزینه را نیز بر دوش داشت، صادر می شد که او را در زبان سانسکریت «یجامانا Yajamana» (قربانی گزار) می نامیدند؛ اصطلاحی که بعدها پارسیان هند گویش گجراتی را به صورت «یجمان Yajamana» یا «ججمان» به کار گرفتند. در اصطلاح زرتشتیان امروز، این شخص همان است که دستور یا فرمان قربانی را می دهد و «فرمایشن framayishn» خوانده می شود. حتی اگر قربانی، در زمان جنگ یا تنگی و قحطی و مانند آن، به سرنوشت تمام جامعه مربوط می شد، باز هم می بایست با دستور فرد- در این مورد امیر یا بزرگ محلی - گزارده شود»^۳.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴.

حیوانات مناسب قربانی

«در یک متن متاخر زرتشتی به نام نیرنگستان یک گاو کنار آبها (و شاید برای آبها) قربانی می شود»^۱.

«از آنچه امروز مرسوم است چنین برمی آید که چون حیوان معلومی نذر ایزدی می کنند (و چه بسا این امر ماه‌ها پیش از موعد قربانی کردن روی می دهد) به هیچ دلیل و عذری نمی توان حیوان دیگری را جایگزین آن حیوان کرد زیرا حیوان به آن ایزد تعلق یافته است»^۲. «مثلا اگر گوسفندی دو قلو بزاید و یکی از آنان نذر میثرا شود، آنگاه یکی از دیگری پروا تر شود، به هنگام جشن مهرگان بره‌ای که نذر نبوده اما چاق تر شده است، نمی توان جایگزین بره‌ی نذری لاغرتر کرد»^۳.

مراسم قربانی سکاها

«(هرودوت) مورخ یونانی، تنها از یک آیین غیر معمول سکایی که به احترام خدای جنگ اجرا می کردند نام می برد: در هر محلی، شمشیری آهنی - که قدرتمندترین سلاح آن روزگار بود - بر فراز تلی از چوب فرو می بردند؛ و می گوید برای این شمشیرها بود:

هر ساله گوسفند و بز و اسب پیشکش آورده قربانی می کنند. بیش از هر ایزدی، به این شمشیرها هدیه می دهند. از هر صد نفر دشمنی که به

۱. بویس «بی بی شهربانو و بانوی پارس»، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۳.

۲. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۲۰۷، یادداشت ۲۴.

اسارت می گیرند، یکی را برای این نمادها قربانی می کنند»^۱.

قربانی در زمان هخامنشیان

آتشکده، همانند آتش سلطنتی، اساساً هنوز هم همان آتشدان متداول افروخته و حریم یافته بود. این آتش همواره با چوب می سوخت و آن را پیوسته فروزان نگاه می داشتند و با آتش نیایش ستایشش می کردند که نیایشی مرسوم برای آتش است و برخی بخش های آن به پختن گوشت در بامداد و شامگاه اشاره دارند. این آتشکده هم به هنگام پنج نماز روزانه، همان نثارهای اجاق خانگی، یعنی چوب خشک، بوی و چربی جانور قربانی شده را دریافت می داشت»^۲.

قربانی در زمان کوروش (۵۳۰-۵۵۰ ق.م) و کمبوجیه (۵۲۲-۵۳۰ ق.م)

«این هایم [از] «کتیبه نوین کمبوجیه» این معنا را استنباط می کند: «چون در روز چهارم ماه نیسانو، کمبوجیه پسر کوروش بع معبد ئی- نیگ-پا-کلاک-ما-سوم-مورفت. کاهن عصای سلطنتی نابورت [به او داد]. [اما چون به ... رفت] [او را اجازه ندادند] هماره تندیس نابو باشد، زیرا لباس عیلامی به تن داشت، [تنها آن گاه که از او تحویل گرفتند] نیزه و ترکش او را، پسر شاه [توانست] در مراسم شرکت [کند].

۱. همان، ج ۲، ص ۵۹.

۲. بويس، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۹۱.

چون نابو به معبد ازگیلا برگشت مراسم قربانی را [او، یعنی کمبوجیه اجرا کرد] در حضور بعل و پسر بعل». این‌هایم، از این متن بازسازی شده، چنین استنباط می‌کند که کمبوجیه به قصد مسخره کردن مراسم جشن سال نو با لباس معمولی خود در آن شرکت می‌کند. حال آنکه می‌بایستی، لباس رسمی مخصوص همراهی کردن با ایزدان را بر تن می‌کرده است. و به این ترتیب می‌خواسته است نشان دهد کیش بیگانه را رد می‌کند. اما این استنباط به نظر درست نمی‌آید. زیرا در آن صورت، چرا در مراسم شرکت و چرا در آنجا قربانی پیشکش کرد؟^۱.

قربانی در آرامگاه کوروش

«جانشین کورش، یعنی کمبوجیه، نیز هر روز یک گوسفند و هر ماه یک اسب، یعنی آفریده خاص خورشید، را برای روان پدر خویش قربانی می‌کرد (Arrian VI, ۲۹/۷). این آیین‌ها تا دوپست سال بعد، یعنی تا زمان فتح ایران به دست اسکندر و ویرانی و تاراج آرامگاه، انجام می‌شدند»^۲.

به گفته اریستابولیس، در محوطه آرامگاه [کوروش]، بنایی خرد ساخته بودند و در آن مَغی می‌زیست:

از زمان کمبوجیه، پسر کوروش، در آنجا از آرامگاه مراقبت می‌کرد و

۱. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۹۸-۹۹، یادداشت

۱۶.

۲. بویس، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۸۰.

در طول این مدت، انجام دادن این وظیفه، از پدر به پسر به ارث رسیده بود. هر روز از سوی شاه، گوسفند و مقدار معینی آرد و شراب مقرر می‌داشتند و هر ماه اسبی را برای کوروش قربانی می‌کردند.

چون می‌دانیم این گونه آداب، جزو سنت زرتشتیگری است پس می‌بینیم کمبوجیه، به عنوان فرزندی وظیفه شناس، برای پدر، موقوفه‌ی مذهبی معلوم می‌کند. روزانه نذر و نذوراتی برای شادی روان پدر خویش مقرر می‌دارد. برای اجرای بعضی مراسم، نان فطیر و گوشت و شراب، از واجبات بوده و از دنبه گوسفند، برای دادن پیشکش به آتش نیز استفاده می‌کرده‌اند (پیشکش به آتش را، در صورت رعایت اصول آیینی، به همان آتش اجاق خانه موبد مقیم در آرامگاه هم می‌شد داد). قربانی ماهیانه اسب، هدیه‌ای بسیار گران‌قیمت بوده که در خور پادشاهی چون کوروش بوده است. بعید نیست علاوه بر این، علت دیگری هم برای انجام چنان قربانی وجود داشته و آن اینکه اسب را موجودی متعلق به خورشید می‌دانستند. شاید هم با فردوس سرشار و لبریز از خورشید تداعی می‌شده است. این گونه پیشکش دادن و نذر کردن از جمله سنت‌های ایرانیان کافر بوده است که زرتشتیان نیز به دوام آن گونه سنت، پایبند بوده‌اند. سه قلم نخستین، یعنی گوسفند و شراب آرد گندم، در صورت‌های ثبت و حساب نذر و نذورات روزگار ساسانیان آمده است. در ایران حتی در اواخر سده‌ی بیستم میلادی، زرتشتیان سنت گرا، هنوز همین چیزها را به گونه‌ای معمول و منظم، برای مردگان خویش خیرات می‌کنند^۱.

۱. بويس، تاريخ کيش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۹۲-۱۹۱ و نیز نک: ص ۲۶۲.

قربانی در زمان داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ ق.م)

قربانی اسب در مهرگان

ساتراپ ارمنستان، بیست هزار کره‌ی اسب اهدایی را در مهرگان برای شاه هدیه می‌فرستاد، نه به هنگام جشن نوسرد^۱... اسب حیوانی بود که با خورشید تداعی می‌شد پس مناسب بود آن را هنگام جشن مربوط به خورشید، یعنی مهرگان، تقدیم دارند.^۲

قربانی در آرامگاه فرناکه

تخته سنگی در داسکیلیون، پایتخت ساتراپ نشین هخامنشی ولایت فریگیه در آسیای صغیر یافت شده است که می‌گویند منظره انجام مراسم دینی در بیرون یک آرامگاه، روی آن حجاری شده است. دو مغ را نشان می‌دهد که نیم‌تنه و شلوار پوشیده و کلاه پارسی بر سر دارند. کنار یکدیگر ایستاده و لبه‌های کلاهشان را چنان بسته‌اند که روی بینی و دهانشان را پوشانده است. در دست چپی، شیئی مانند طوماری ضخیم دارند. یک پا و نیم قد دارد. گمان می‌کنند برسم درازی است که شاخه‌های آن از یکدیگر تشخیص داده نمی‌شوند. دست راست را

۱. نک: استرابون، کتاب یازدهم ۹-۱۴.

۲. نک: هرودوت، کتاب سوم، بند ۹۰ می‌گوید: داریوش هر سال ۳۶۰ اسب سفید از کلیکیه می‌گرفت، یعنی یک اسب برای هر روز سال، تا جهت میثرا، ایزد آفتاب قربانی شود.

با حرکتی که مسلماً ایرانی نیست بلند کرده، انگشتان و شست خود را گسترده‌اند. روی سکوی کوتاهی که از سبد است، در کنار آنان، کله گاو و گوسفند گذاشته‌اند. پشت سر آن‌ها بخشی از دری دیده می‌شود که درگاه آن، همانند درگاه‌های «کعبه» و «زندان» است. تمام نقش برجسته را همانند پاره‌ای از حجاری‌های منسوب به داریوش در پاسارگاد، روی قابی برجسته ایجاد کرده‌اند. اثر دندان‌های تیشه حجار دلیل دیگری است که نقش برجسته را متعلق به پایان سده ششم یا آغاز سده پنجم پیش از میلاد بدانند. سبک حجاری، مانند دیگر تندیس‌های آن ناحیه، ایرانی-یونانی است. می‌گویند باید کار دست هنرمندی ایرانی باشد که در مکتب یونانی، آموزش دیده بوده است. مضمونی که به نمایش گذاشته شده است، ظاهراً مراسم هدیه کردن کله‌های حیوانات قربانی شده، به ایزد هوم است؛ رسمی که پارسیان هند تا سده‌ی پانزدهم و زرتشتیان ایران تا سده بیستم اجرا می‌کردند. بخشی از مراسم معمولی، برای یادبود روان درگذشتگان است. احتمالاً حجاری، اجرای مراسم را بیرون آرامگاه شخصیتی مهم را نشان می‌دهد. درباره هویت این شخصیت، تنها می‌توان حدس زد. به احتمال زیاد آرامگاه، به «فرناکه» (یونانی فرنکاس) فرزند آرشام، عموی داریوش، تعلق دارد که داریوش وی را به سِمَت ساتراپ فریگیه، در آسیای صغیر منسوب کرد و این منصب برای نسل‌های متمادی در خاندان او به ارث ماند.^۱

۱. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۱۱۳۶-

اهدای قربانی به یهودیان

«اسرای یهودی که به دست کوروش آزاد شده و به اورشلیم بازگشتند، در بازسازی معبد اورشلیم ناکام مانده بودند... داریوش مانند دیگر موارد، نهایت احترام را به فرمان کوروش می‌گذارد و دستور می‌دهد از محل درآمدهای استانداری «فلسطین» هزینه‌های بازسازی معبد یهودیان اورشلیم تامین شود و حیوان نذری و غله و شراب و دیگر ملزومات در اختیار روحانیان یهودی اورشلیم گذاشته شود»^۱.

قربانی در کتیبه‌های در تخت جمشید

«سی کیل گندم که "میناک کا" Manyakka داده بود به اکشیماشرا Akshimashra رسید و داد، در عوض سه گوسفند گرفت. گوسفند را برای خدایان به زیارتگاه داد»^۲.

دست‌کم در بیست متن از الواح تخت جمشید، کاتب متذکر شده است که «پوست گوسفند و بز و گاو و شتر به خزانه‌داری نواحی گوناگون تحویل شده است.»

به احتمال قریب به یقین، کاربرد عمده این پوست‌ها در نوشتن بوده است. در دیگر متن‌ها به اصطلاحات و جملاتی برمی‌خوریم مانند: «لوح پوستی» (لوحه ۳۱/۱۹۸۰ از تخت جمشید) یا «کاتبان بابلی روی پوست می‌نویسند» (لوحه f ۶ / ۱۸۱۰ از تخت جمشید). مراد از «لوح

۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

پوستی»، لابد «رق» یا «پارشمن» بوده است. نوشتن روی پوست یا «پارشمن» از خصوصیات آرامی بود و به احتمال بسیار زیاد، ایرانی‌ها از همان آغاز بنیانگذاری پادشاهی مادها، در امور حکومتی از زبان آرامی استفاده می‌کرده‌اند»^۱.

«در اثر مهری که از مصر به دست آمده و تاریخ آن میان سالهای ۴۰۰ تا ۵۰۰ ق.م است ... آتشدان دیده می‌شود ... اسباب حیرت، شکل حیوان کوچکی - احتمالاً گراز - است که سرش را روی شعله‌های آتشدان، آویزان کرده‌اند»^۲.

قربانی در زمان خشایارشا (۴۶۸-۴۶۵ ق.م)

«هرودوت می‌گوید: «این رسم پارسیان است و شنیده‌ام آمستریس، دختر اتانس، ملکه خشایارشا نیز به هنگام سالخوردگی به همین اقدام مبادرت ورزید و چهارده کودک [هفت جفت] نجیب‌زادگان پارسی را به عنوان صدقه و برای جلب رضایت ایزد ملکوت زیر زمینی قربانی کرد تا عمر دراز یابد». ... هرودوت مورد دیگری از زنده به گور کردن جوانان و دختران را متذکر می‌شود و می‌گوید زنده به گور کردن از رسم‌های ایرانیان است».... احتمالاً بی‌سبب نبود که شهبانو آمستریس «فرزندان نجیب‌زادگان پارسی» را قربانی می‌کرد، نه فرزندان اسرای بیگانه یا مردم کوچه و بازار را. به تصور خدش بهترین و

۱. همان، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۶۹.

گرانبهاترین هدایا را برای ایزد زیر زمین برمی‌گزید تا رسیدن به آرزویش را تضمین و مسجل کرده باشد^۱.

«چون انبوه سپاه ایران به ایلیوم Ilium رسید، خشایارشا به تماشای ویرانه‌های «تروا» پرداخت و «هزار گاو نر» در معبد «آتنه» واقع در ایلیوم، قربانی کرد و مغان برای روان پهلوانان، شراب پیشکش کردند و بر خاک افشانند. به این ترتیب، نسبت به ارواح دلاوران قوم دیگری ادای احترام کردند. (هرودوت در جای دیگر می‌گوید: از میان تمام مردمانی که می‌شناسیم، ایرانیان، بیشتر عادت دارند به ادای احترام نسبت به روان دلاوران شجاع پردازند.) سرانجام سپاه بزرگ به دماغه آیدوس رسید. در آنجا ماه‌ها بود که مأموران مشغول پل زدن بر تنگه داردانل بودند. (توفان، پلهای نخستین را در هم کوبیده بود و متصدی نگون بخت عملیات پل‌سازی را به امر شاه سر بریده بودند. همچنین امر کرد تا بر آب‌های تنگه داردانل، سیصد ضربه شلاق بزنند و دو رشته غل و زنجیر در آن انداخته و به آن بگویند «ای آب تلخ و شور... سرور ما، این چنین تو را مجازات می‌کند. زیرا بی‌آنکه به تو آسیبی برساند، تو کارش را لنگ کردی. اقتضای عدالت این است که کسی نذر یا قربانی‌ای به تو پیشکش نکند. آبی شور و آلوده هستی...») هرچند این کار، بیهوده و بی‌ارزش به نظر بیاید، انجام آن بر طبق نص صریح آیین زردشتی است که در آن آب شور، همان آب شیرین است که در اثر یورش انگره مینو آلوده شده است....

چندین روز بعد، در کنار رودخانه آب شیرین استریمون واقع در مقدونیه، «مغ ها، اسبان سفید را برای شگون و تبرک، قربانی کردند. اسب با معبودهای آب تداعی داشت، و به این مناسبت برای خشنودی رودخانه قربانی شده بود.» سپاه در شهری موسوم به «نه راه» از رودخانه گذشت. هرودوت می گوید:

چون از نام محلی آگاه شدند، نه دختر و نه پسر بومی را بر سبیل نذر، زنده به گور کردند. این رسم پارسیان است. شنیده ام «آمستریس» دختر اتانس، ملکه خشایارشا نیز در دوره سالخوردگی، به همین اقدام مبادرت ورزید و چهارده فرزند از نجیب زادگان پارسی را، به عنوان صدقه و آرزوی طول عمر دراز، قربانی [خدای افسانه ای روی زمین] کرد.

ظاهراً هر دوی این مراسم قربانی، ماهیتی شفاعت انگیز داشته، و لابد به درگاه «یاما» ملک الموت (که اسم او در میان اسامی خاص تخت جمشید، فراوان دیده می شود) تقدیم شده است تا بلکه به عمر این جوان های برگزیده قناعت کند، و نخواهد روان های بیشتری را بر اتباع شبخوار خویش بیفزاید. آشکار است که این گونه اعمال، با سنت زرتشتیگری ناسازگار بوده؛ به ویژه در مورد آمستریس که از روی خودخواهی و شقاوت، سبب مرگ نابهنگام مزدپرستان جوان شد و باید آثار بازمانده و دوام آورده از آیین کافران بوده باشد که به هنگام فشارها و بلایای اجتماعی یا فردی، اعمال می شده است.

بی شک رواج رسم قربانی کردن آدمیان در میان اقوام و مللی که ایرانیان، با آنان سر و کار داشتند، به دوام این گونه آیین های وحشتناک کمک می کرده است. در همین لشکرکشی، چون سپاه شاه به سرزمین

«آخی‌ها» که «دوست داشتند شاه را از هر آنچه می‌دانند آگاه سازند» رسید، خشایارشا را از آدمیانی باخبر ساختند که قربانی «ژئوس لفوستیان» می‌کنند و «راهنمایان به خشایارشا نشان دادند چگونه کسی را که باید قربانی شود، نوارپیچ می‌کنند و جمعیت او را به جلو می‌برند.» در اولین نبرد دریایی، خدمه یکی از کشتی‌های ناوگان ایران، ناو یونانی را تصرف می‌کنند. به نشانه فال نیک نخستین اسیرگیری، گلوی خوش بالاترین ملوان یونانی را در دماغه کشتی بریدند.^۱ یونانیان نیز، پیش از آغاز نبرد دریای سالامیس، عملی مشابه انجام دادند. سه نجیب زاده جوان ایرانی که زیبایی خیره‌کننده داشتند و با زر و زیور آراسته شده بودند و می‌گویند فرزندان «ساندکه خواهر شاه و «ارته‌ئیکس» بودند، برای کسب پیروزی همراه با نیایش به درگاه «دیونوسیسی» قربانی کردند.^۲ پس از جنگ نیز، صاحب منصبی پارسی که «اوی بازوس» نام داشت، به دست «پسیتوی» اهل تراکیه اسیر شد. او را نیز، آنچنان که رسم بود، برای «پلیستورس»، خدای طایفه قربانی کردند.^۳ پیش از این رویدادها، آن‌گاه که سپاه ایران از تراکیه می‌گذشت:

ارتاخه هخامنشی که بلندترین قامت و رساترین صدا را در میان ایرانیان داشت، بیمار شد و در گذشت. خشایارشا از مرگ وی بسیار اندوهگین شد و برای او مراسم تشییع و تدفین بسیار باشکوهی ترتیب داد و تمام

۱. هفتم، ۱۸۰، گفته شده است شاید اجراکنندگان این قربانی، ملوانان یکی از ناوهای متعدد فنیقی در ناوگان ایران بوده‌اند؛ نک: Clement, Nachrichten.

۲. پلوتارک، تمیستوکلس، ۱۳.

۳. هرودوت، نهم، ۱۱۹.

سپاه بر گور او پیشکش افکندند.

هرودوت جزئیات بیشتری در مورد چگونگی تدفین او نمی دهد، اما نقل می کند که از آن پس، یونانیان ساکن آن محل، او را نیمه خدا دانسته و در مزارش به نام «ارتاخه» مراسم نیایش و قربانی به عمل می آورده اند.^۱

....

در تمام این مدت، آنتی ها به درگاه «بوریز Boreas» [خدای باد] دعا و قربانی می کردند تا برخیزد و ناوگان ایران را پراکنده سازد. از قضا طوفانی برپا شد. به همین مناسبت بعدها به عنوان شکرگزاری، پرستشگاهی برای این خدا^۲ بنا کردند. طوفان سه روز ادامه یافت و کشتی ها و مردم را نابود ساخت. سرانجام، مغان با کاربرد ادعیه و تعاویذ و اهدای قربانیان به «تیس Thetis» و «نرید Nereids»، طوفان را روز چهارم فرونشاندند. شاید هم، از نفس افتادن طوفان امری طبیعی بود و ربطی به مغان نداشت. قربانی کردن به «تیس»، [به آن سبب بود که از اهالی یونیه شنیده بودند، چگونه تیس به دست پلوس Pelus از آن سرزمین، ربوده شده و دماغه «سپید Speiad»، به او و دیگر دختران «نرئوس Nereus» تعلق داشته است.^۳ یونان نیز چنان از وزیدن طوفان و خرابی ای که به بار آورده بود، شاد و مسرور شدند که به درگاه پوسیدون^۴ نیایش

۱. هفتم، ۱۱۷.

۲. هفتم، ۱۸۹.

۳. هفتم، ۱۹۱، به رغم توضیحات هرودوت، بعضی ها می پندارند مغان برای آپاس Apas [آبان] یزدان های آب ها، قربانی می کرده اند (مثلا نک: زروان، سحرگاه، ۱۶۱).

کردند و نذورات دادند، و تا به امروز (هرودوت می گوید) پوسیدون را با لقب «منجی» خطاب می کنند.^۱

...

چون آتن را تصرف کرد، سپاهیان او به آکروپولیس یورش بردند و مدافعان آن را تا آخرین نفر هلاک کردند. «معبد آن را غارت کردند و تمام آکروپولیس را به آتش کشیدند.» پس از انجام این اعمال، اجازه داد آتی‌های تبعیدی که همراه سپاه او برگشته بودند «به آکروپولیس روند و بر طبق رسم معهود خود قربانی کنند». آنان نیز چنین کردند.^۲

قربانی در زمان اردشیر اول (۴۲۴-۴۶۵ ق.م)

شرح هرودوت درباره کیش ایرانیان

«در سلطنت اردشیر بود که هرودوت، با استفاده از امتیاز شهروندی ایرانی بودن، در ساتراپ نشین های مغرب [شاهنشاهی] به سیاحت پرداخت و کتاب «تواریخ» خود را تألیف کرد، اما هیچ گاه ایران را ندید. پس ملاحظات او درباره کیش ایرانیان، محدود به شنیده هایش در آسیای صغیر می شود. احتمالاً بیشتر این شنیده ها نیز، با واسطه و دست دوم بوده است. زیرا چون زرتشتی نبود، نجس دانسته می شد و اجازه نداشت در مراسم پرستش و نیایش زرتشتیان شرکت کند.

هرودوت آن گاه که می خواهد از عادات و رسوم ایرانیان و صفی

۱. هفتم، ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۲، ص ۱۹۷-۲۰۰.

کلی ارائه دهد، می گوید:

ساختن قربانگاه و معبد، در نزد ایشان رسم نیست و اعتقاد به این قبیل چیزها را ناشی از حماقت می شمارند. زیرا بر خلاف یونانیان، ایشان معتقد نیستند که خدایان از جنس و ذات بشر می باشند. در آیین ایشان، زئوس، همان گنبد نیلگون است. رسم آنان این است که بر بالاترین قله های کوهستان رفته به درگاه خدا نیایش و قربانی می کنند. برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و باد نیز قربانی می کنند. این ها تنها خدایانی هستند که از همان آغاز، ایرانیان آنها را پرستش کرده و برایشان قربانی می کنند.

... شواهد باستان شناسی نیز حاکی است ایرانیان غربی برای نیایش و پرستش، به نقاط مرتفع می رفته اند. هنوز هم که هنوز است - در قرن بیستم نیز - زرتشتیان ایران، به هنگام فصل زیارت، برای قربانی کردن به کوهستان ها می روند. هرودوت آن گاه شرح می دهد که ایرانی معمولی، چگونه قربانی می کند:

قربانگاه برپا نمی دارند. آتش نمی افروزند، شراب بر خاک نمی افشانند. در مراسم آنان از آوای نی خبری نیست. گل یا نان جو نمی آورند. آنها که می خواهند قربانی کنند، فدیة را در جای پاکیزه می گذارند و آن ایزدی را که فدیة برای اوست، به نام میخوانند. رسم این نیست که تنها برای خویشتن خیر و برکت بخواهند، بلکه باید برای خوشبختی شاه و تمام اقوام ایرانی که خود نیز جزوی از آنان به شمار می آیند، دعا کنند. حیوان قربانی شده را پاره پاره کرده می پزند. گوشت ها را بر پوششی از سبزه ها - اغلب شبدر - می گسترانند. وقتی

همه این‌ها آماده شد، یکی از مغان فرا می‌آید و به خواندن سرود نیایشی آغاز می‌کند که می‌گویند ضمن آن، اصل و تبار ایزدان را باز می‌گوید. قربانی کردن جایز نیست مگر اینکه یکی از مغان در مراسم حاضر باشد. پس از انجام فریضه، فدیه دهندگان گوشت قربانی را خود می‌برند و به دلخواه از آن استفاده می‌کنند.

در این وصف، بدفهمی‌های معدود و ناچیز راه یافته است. مثلاً استنباط می‌شود که سبزه ای را که گوشت قربانی را روی آن می‌گذارند از پیش گسترده اند، یا اینکه کافی است موبد در مراسم حضور داشته باشد، نه اینکه قربانی را تقدیس کرده برای روان او طلب آمرزش کند و شخصا عمل ذبح را انجام دهد. تنها می‌توان حدس زد که در سده پنجم ق.م کدام سرود را به هنگام نیایش می‌خوانده‌اند. آنچه هرودوت، از اصل و تبار ایزدان می‌گوید، بایستی ناشی از بی‌اطلاعی یونانیان باشد از طبیعت و ماهیت یشت اوستایی، که سرودی است در ستایش معبودی که قربانی به درگاهش پیشکش می‌شود. از اینها که بگذریم، وصف او با چگونگی قربانی کردن زرتشتیان، حتی در سده بیستم مطابقت دارد. قربانی کردن، در هوای آزاد انجام می‌گیرد. به درگاه ایزد معلوم، نیایش می‌شود. کاربرد سبزه و نیایش و تضرع، از سوی همه جماعت که فرد را نیز شامل می‌شود، صورت می‌گیرد. پختن گوشت، و اینکه قربانی کننده خودش گوشت را می‌برد و با هر کس می‌خواهد مصرف می‌کند (آنچه اسباب رضایت معبود می‌شود، نیت قربانی کننده و رایحه پختن گوشت و سهم نمادین اوست). پس آنچه هرودوت نقل می‌کند و بایستی از دوستان ایرانی خود شنیده باشد،

همان است که امروزه نیز هر زرتشتی سنت گرا انجام میدهد^۱.
 «به گفته هرودت (Herodotus I. ۱۳۱) ایرانیان آموخته بودند که برای این «ایزدبانوی آسمانی»، که بعداً نویسندگان یونانی وی را «آفرودیت آناتیس» یا به طور ساده «آناتیس» نامیدند» قربانی کنند^۲.
 «هرودت، منبع اصلی اطلاعات ما درباره دین ایرانی در این دوران که خود فاقد اعتقادات دینی بوده، ظاهراً به رسوم داخلی دین زردشتی دسترسی نداشته است و از این رو اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند؛ ولی وی (Herodotus I. ۱۳۱) یک مراسم قربانی را که فردی عادی در فضای باز، برای مینوان انجام داده بود، این گونه شرح داده است: «رسم نیست که تنها برای خود خیر و برکت بخواهند، بلکه باید برای خوشبختی شاه و تمام ایرانیان، که خود نیز از آنان است، دعا کنند. حیوان قربانی شده را تکه‌تکه می‌کنند و گوشت‌ها را بر پوششی از گیاه می‌گسترانند. وقتی همه این‌ها مهیا شد، یکی از مغان پیش می‌آید و سرودی در باره خاستگاه ایزدان چنان که در سنت ایرانی است، می‌خواند؛ چرا که جز با حضور یکی از مغان، نمی‌توان قربانی داد. اندکی بعد، قربانی کننده گوشت را با خود می‌برد تا به دلخواه خود از آن استفاده کند.» این مطالب آمیزه‌ای است از آنچه عرف زردشتی درست می‌داند (دعا برای همه مردم، آداب نهادن گوشت، و حضور روحانی) و آنچه درست نیست (انجام قربانی به دست فردی عادی و بدون تقدیس قبلی، و محتویات اذکار روحانی)؛ و این موضوع احتمالاً ناشی از آن است که هرودت حتی

۱. همان، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۲. بویس، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۲۶-۲۸.

برای این مراسم «بیرونی» هم بیش‌تر بر یک توصیف آن هم نه چندان فهمیده‌شده، متکی بود نه بر مشاهدات خویش. وی (Herodotus I. ۱۳۱) به طور سربسته‌تر می‌نویسد که ایرانیان بر قله کوه‌ها برای زئوس، یعنی اهوره مزدا، قربانی می‌کنند و می‌افزاید که آنان «برای خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و باد» هم قربانی می‌کردند. هرودت (Herodotus I. ۱۴۰) در باره مغان‌با شگفتی گزارش می‌دهد که آنان «جز سگ و انسان، حیوانات دیگر را نه تنها با دست خود می‌کشند، بلکه در کار کشتن خزندگان مورچه، مار و پرندگان بر خویش می‌بالند»^۱.

اهدای قربانی به یهودیان

«پژوهشگران درباره اینکه کدام شاه «عزرای کاتب» را به اورشلیم فرستاده اختلاف رأی دارند: برخی می‌گویند اردشیر اول در سال ۴۵۸ ق.م؛ بعضی نظر میدهند اردشیر دوم در سال ۳۹۸ ق.م ظاهراً عزرا کمیسر یا سرپرست دفتر امور مذهبی یهودیان بوده است (به اصطلاح تورات «کاتب کامل شریعت خدای آسمان»). فرمان اختیاراتی که اردشیر، شاه شاهان به وی داده، در تورات ضبط شده است. در بخشی از آن آمده است:

... اما بعد، فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لایوان ایشان که در سلطنت من هستند و به رفتن همراه تو به

۱. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴.

اورشلیم راضی باشند بروند. چون که تو، از جانب پادشاه و هفت مشیر " او فرستاده شده ای تا درباره یهودا و اورشلیم، بر وفق شریعت خدایت که در دست تو است تفحص نمایی و نقره و طلائی را که پادشاه و مشیرانش، برای خدای اسرائیل، که مسکن او در اورشلیم است، بذل کرده اند بیری و نیز تمامی نقره و طلائی که در تمامی ولایت بابل بیابی با هدایای شرعی که قوم و کاهنان، برای خانه خدای خود که در اورشلیم است داده‌اند

[بیری]. لهنذا با این نقره، گاو و قوچها و بره‌ها و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها را به اهتمام بخر و آنها را بر مذبح خانه خدای خودتان که در اورشلیم است بگذران...

اصطلاح «خانه خدای خودتان که در اورشلیم است»، یادآور فرمان کوروش است. مزایایی که به روحانیت یا دیگر خدمتگزاران معبد اورشلیم داده می‌شود، شباهت دارد به مزایایی که کوروش به کاهنان زیارتگاه آپولو در آسیای صغیر داده بود^۱.

قربانی در زمان اردشیر دوم (۳۵۸-۴۰۴ ق.م)

«گزنفون نقل می‌کند که کورش بزرگ آموزش دیده بود چگونه از روی قربانی‌ها پیشگویی کند... از قربانی کردن، فراوان سخن میراند و وصف می‌کند که کوروش بزرگ، چگونه برای تحت تأثیر قرار دادن بابلیان، دسته‌ای را به عنوان قربانی کردن، به بیرون شهر بابل هدایت

۱. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۳.

کرد. احتمال دارد جزئیات صحنه را از دسته‌ای مشابه که کوروش صغیر به هنگام جمع آوری نیرو راه انداخته بود و میخواست هر چه بیشتر متحدانی گرد خود جمع کند، اقتباس کرده باشد. دسته، پیش از طلوع آفتاب جمع می شود. ایرانیان در سمت راست و متحدان او در سمت چپ... در جلوی دسته، گاوهایی که می‌بایست قربانی شوند: حیوانهایی شکیل، چهارتا چهارتا- قربانی‌ها برای زئوس (اهورامزدا) و دیگر خدایان بود که مغان معلوم می کردند... پس از گاوها، اسب‌ها می آمدند که قرار بود برای آفتاب قربانی شوند؛ آنگاه گردونه سفید با یوغ زرین و حلقه های گل، متعلق به زئوس؛ از پس آن ارابه سفید آفتاب که آن نیز با حلقه های گل مزین بود. سپس گردونه دیگری می آمد که اسب های آن، زین و یراق ارغوانی داشتند؛ آنگاه مردانی که منقل های بزرگ آتش بر سر داشتند. در این هنگام کوروش، سوار بر گردونه، از دروازه شهر خارج شد... چون دسته به مصلا رسید قربانی‌ها انجام شد؛ گاوهای نر و اسب‌هایی که درسته برای خورشید کباب شده بودند. آن گاه به دستور مغان برای زمین قربانی کردند، و سپس برای پهلوانانی که سرزمین سوریه را نگاهبان بودند. پس از انجام مراسم، چون کوروش دید بیابان برای انجام مسابقه مناسب است، دستور داد میدانی را به طول نصف میل نشانه گذاری کرده و سواره نظام و گردونه‌رانان عشیره به عشیره با یکدیگر مسابقه دهند. پس از انجام مراسم نیایش، پایکوبی و نشاط از خصیصه های زرتشتیان است. آنان اعتقاد دارند که شادمانی و سرور آدمیان، اسباب خشنودی خدایان می شود. مسابقات اسب‌دوانی، وسیله سرگرمی در زمانی بوده است که گوشت قربانی را برای ضیافت

می پخته اند (لابد آتشی که در منقل های بزرگ حمل می شد، برای این منظور بوده است). "ظاهرا گزنفون نیز همانند هرودوت، چون زرتشتی نبوده، نتوانسته است شاهد قربانی باشد و آنجا که می گوید: «و درسته کباب شده» خبر صحیح ندارد، زیرا جزو مراسم ایرانیان نیست. در مراسم زنده امروزی، تنها سهم ناچیزی به آتش داده می شود و گوشت پخته شده را میان خویشان و آشنایان و تهیدستان تقسیم می کنند، یا در ضیافت های همگانی، مصرف می نمایند.

از شرحی که هرودوت، از یک منبع خصوصی داده و رویداد دیگری که گزنفون در کتاب «کوروش نامه» آورده است (و با زنده بودن وصف، حکایت از آن می کند که از خاطره خود نقل کرده است) بر می آید در گذشته نیز رسم بر همین منوال بوده است. پادشاه مادی، چنان قربانی مفصلی انجام داده بود که:

برای هر هنگ از سپاهیان، گوشت قربانی فرستاد. گوشت آن قدر فراوان بود که برای سه وعده افراد و حتی بیشتر کفایت کرد.

گزنفون می گوید: همیشه پیش از آغاز نبرد، قربانی می کنند. کوروش بزرگ، پیش از حمله ماد به آشور برای زئوس و دیگر خدایان، قربانی انجام داد و دعا کرد:

به ما عنایت کنید. بخشایش آورید. سپاه ما را راهنما باشید. در نبرد، جانب ما را داشته باشید. در مشورت یاری مان دهید. در زدو خورد، کمکمان کنید. یاور دلاوران باشید.

از پهلوانان مادی که در آن سرزمین آشیانه داشتند تا از آنجا نگاهبانی

کنند نیز یاری می جوید لابد مراد از این «پهلوانان» فروشی ها بوده اند و پس از نبرد نیز به شکرانه پیروزی، قربانی می کرده اند. در یک مورد:

کوروش با نخستین اشعه بامدادی، روحانیان را که مغ نام دارند، احضار کرد و فرمان داد به شکرانه عنایتی که خدایان مبذول داشته اند، برایشان قربانی کنند.

گزنفون، کوروش را همیشه در حال نیایش به «ژئوس» خدای نیاکانش، نشان می دهد.

کوروش به هنگام بیرون آمدن از زادگاهش پارس، به «هستیا Hestia» و ژئوس، نیایش می کند، یعنی ایزد آتش اجاق و اهورامزدا و سرانجام چون صاحب و سزاوار اسم و رسم شاهی می شود، هنگام ورود به کاخ سلطنتی بابل:

برای همستیا و ژئوس خدا و دیگر ایزدانی که مغان نام بردند، قربانی ها کرد.

گزنفون از نیایش ایرانیان در معابد، به گونه ای مستقیم سخن می راند، اما می گوید کوروش، پس از تصرف بابل:

مغان را به حضور طلبید و به آنان گفت بابل به تصرف نیروهای مسلح او در آمده است. دستور داد نخستین غنیمت ها را با عنوان پیشکش به درگاه خدایان کنار گذارند و زمین های لازم را به وقف برای اماکن مقدسه اختصاص دهند.

جای دیگر (در عبارتی که بعید نیست از هرودوت وام گرفته باشد)

می گوید: کوروش به هنگام کهنسالی، برای قربانی کردن: به درگاه زئوس، خدای نیاکانش و آفتاب و دیگر خدایان به فراز کوهها رفت که محل قربانی کردن به رسم ایرانیان است. بنابر این گزنفون، کوروش را چنان می نمایاند که زرتشتی مؤمنی است و معمولاً به درگاه اهورامزدا نیایش می کند، اما از دیگر ایزدان نیز غافل نیست»^۱.

«در سال ۱۹۷۴، قطعه سنگی مرمری در ویرانه های دوره رومی در سارد یافت شد که ظاهر در اوایل سده دوم میلادی، سیزده سطر کتیبه روی آن حجاری کرده بودند. معلوم شد نسخه متنی است که پانصد سال پیش تر تالیف شده بوده است. در اصل، به عنوان یادبود تاریخ آیین مربوط نوشته شده بوده است، تا ممنوعیت خاصی تذکر داده شود. روی آن نوشته است:

در سال سی و نهم سلطنت اردشیر، «درو آفرنس (Droaphernes) پسر «برکس (Barakes) فرماندار لیدیه، این مجسمه «زئوس قانونگذار» را وقف کرد. مقرر داشت راهبه مقیم معبد که حق ورود به زیارتگاه و گذاشتن تاج بر سر خدا را دارد، در مراسم (سابازیوس Sabazios) آنهایی که قربانی ها را برای سوختن می برند و «آنگودیستس (Angedistes) و «ما (ma) را ندارد، دوراتس (Dorats) راهبه معبد را امر می کنند در این مراسم شرکت نکند»^۲.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۴.

قربانی در آیین زروانی

«بر طبق مآخذ اصلی، در آغاز، فقط زروان وجود می داشت. هزار سال شاخه برسم به دست قربانی کرد تا صاحب فرزندی شود که آسمان و زمین و آنچه را که هست بیافریند. پس از گذشت این مدت، در پذیرفته شدن قربانی هایش شک کرد. از این شک، انگره مینو تولید شده، حال آنکه قربانی ها نطفه پیدایش اهورامزدا بود»^۱.

قربانی در زمان اردشیر سوم (۳۳۸-۳۵۸ ق.م)

کتیبه ستون سنگی به سه زبان در گزانتوس

«در سال ۱۹۷۳ در شهر گزانتوس (به زبان محلی از Orna) اثری از زیر خاک درآمد؛ ستونی سنگی که روی آن کتیبه‌ای به سه زبان لیکایی، یونانی و آرامی سلطنتی نقر شده بود سه کتیبه، ترجمه دقیق متن واحدی نیستند. اما هر سه به یک موضوع می‌پردازند: بنای زیارتگاهی در مصلائی آن شهر برای معبودی موسوم به «اریاب (یا شاه) کئونوس (Caunos) و معبود مونس او در کتیبه یونانی «ارکه سیماس (Arkesimas)» نامیده شده و همچنین انتصاب کاهنی با خاندانش برای خدمت به این دو، و اختصاص موقوفات و ترتیب برای قربانی کردن منظم.

تنها متن آرامی تاریخ دارد. سطور آسیب دیده آن می گوید:

در ماه سیوان، سال اول پادشاهی شاه اردشیر، شاهی که در قلعه‌ی

ارنا Orna مستقر بود، «پیکسودره Pixodara» «فرزند «کتمنو Katamno» ساتراپ «کرکه Karka» و «ترمیله Termila» اعلام داشت. شهروندان «ارنا» تعهد کردند آیینی [Krp] به افتخار ارباب خدای «کئونوس» و «ر[.]» برقرار سازند و «سیماس simias» و پسرش «کودوراسی Koddorasi» را به سمت کاهن منصوب کردند خانه ای (drm) را شهروندان «ارنا» به «ارباب خدا» دادند و مقرر شد هر سال از طرف شهر، یک من و نیم نقره پرداخت شود. کاهن مزبور در اول هر ماه، یک گوسفند برای «ارباب خدا و ر[.]» و هر سال یک گاو قربانی کند. خانه گفته شده، از آن این خداست. این قانون (dth) را او [پیکسودره] نوشت تا محفوظ بماند (؟) هر کس به مال ارباب خدا و کاهن [که زنده است] دست درازی کند، باشد که توسط ارباب خدای «ارنا» نابود شود و به درک رود و آن کس که گناهکار است، توسط خدا و «لاتو Lato» و توسط آرمیس و توسط خستره پتی و دیگران نابود شود و باشد که این خدایان از وی کفاره مطالبه کنند»^۱.

قربانی در زمان اسکندر و جانشینان او

«چون اسکندر در تعقیب بزوس به شمال لشکر کشید، کریوس می گوید:

بزوس که از سرعت حرکت اسکندر، به هراس افتاده بود، همانگونه

که رسم مردم آن نواحی است برای خدایان قربانی‌ها کرد»^۱.
«آریان حکایت می‌کند:

بعد اسکندر قربانی‌ها کرده ضیافتی داد و در میان مقدونیها که مقام اول را داشتند ننشست. پارسی‌ها مقام دوم را اشغال کردند و رزمندگان دیگر ملت‌ها جاهای موافق درجات و خدماتشان. میگساری شروع شد و همه از یک جام شراب خوردند و بر خاک فشاندند و صاحبان کرامات یونانی و روحانیان ایرانی مراسم را آغاز کردند. ...

ظاهراً اسم مغان اصطلاحی که یونانیان برای روحانیان شرق و غرب ایران یکسان به کار می‌بردند از آن رو در اینجا ذکر شده است که مراسم تا اندازه جنبه مذهبی داشت و اسکندر طالب نظر موافق ایزدان ایرانی و معبودهای یونانی با هم بود انگیزه این ضیافت و دعاخوانی شورش سربازان مقدونی بود زیرا از اینکه اسکندر برای خدمت در سپاه خود ایرانیان را استخدام می‌کرد به خشم آمده بودند»^۲.

[پس از مرگ اسکندر] «دسیسه و جاگیری به منظور کسب قدرت بلافاصله آغاز شد. ... په‌سس‌تاس در فارس از ارتش متحدان به گونه‌ای شاهانه پذیرایی کرد، ایرانیان و یونانیان با هم به پرستش و نیایش پرداختند.

همه‌گونه رمه و حشم که په‌سس‌تاس از مردم صادره کرده بود موجود بود. آن‌ها را به قصد جلب نظر سربازان بی‌مضایقه میان آنان

۱. همان، ۳، ص ۲۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۲-۳۳.

تقسیم کردند ... چون به تخت جمشید ... رسیدند، انبوهی از حیوانات مناسب برای قربانی و آنچه برای ضیافت و مراسم نیایش لازم بود، جمع آوری کرد و ارتش را به ضیافت خواند ...

با توجه به وضع عمومی و اینکه په‌سس تاس متظاهر به ایرانی‌گری بود است، احتمال دارد مغان نیز در این مراسم شرکت کرده بودند تا پاره‌ای از انبوه قربانی‌ها را بر طبق آداب و رسوم زرتشتیان انجام دهند^۱.

قربانی در میان زرتشتیان آسیای صغیر

«بر سکه‌ای دیگر تصویر جاننداری (گاوی بی کوهان) آمده است. که با ایزد بانوی ایرانی تناسب بیشتر دارد. گاو نه تنها برای عموم زرتشتیان حیوانی مقدس است، بلکه با آنهایتا رابطه‌ای مخصوص دارد و مخصوص قربانی کردن برای اوست^۲. (شاید به این سبب گاو را که نماد تمام حیوانات سودمند بود، به گونه‌ای سنتی، برای ایزدبانوی رودخانه‌ها و آب که مایه حیات تمام جانداران است، قربانی می‌کرده‌اند»^۳).

«آموریون ... در دوره رومی‌ها بوسیله راهی شوسه با اپامه ارتباط داشته ... از قرار معلوم ایرانیان در دوره هخامنشیان به آنجا مهاجرت کرده

۱. همان، ج ۳، ص ۴۰-۴۱.

۲. می‌گویند علت کاربرد این طرح نسبتاً نامعمول در اینجا این بوده است. نک: روبرت، ۲۷، RN XVII، ۲.

۳. نک: نیرنگستان، چاپ لایپزیگ، ۱۹۴۱، ۸۱، بویس، بولتن مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی، سی‌ام ۱۹۶۷، ۳-۴۲.

۴. بویس، مری، ۱۳۹۳، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۳، ص ۲۶۳.

بودند... در دهکده نیزدیک آنجا ستونی از سنگ آهک بافت شد که بخش پایینی آن آسیب دیده و شکسته بود. بر سه طرف آن کتیبه‌ای به زبان یونانی حجاری شده که آن را به سده اول میلادی اسناد می‌دهند. در آن آمده است:

تازه‌واردان (به سن بلوغ رسیدگان؟) طایفه زئوس برای بزرگداشت و شادی خاطره سیریلا دختر «آنتی پاترگایوس» که ناکام از دنیا رفت محرابی برپا کرده و تاکستانی به مساحت یک و نیم پلترون Plethron خریدند تا عواید آن صرف ضیافتی گردد که هر سال در روزهای معمول مهرگان داده شود.

... از قرار معلوم اشخاص مورد بحث جشنی زرتشتی را برپا داشته‌اند، زیرا بیرون از کیش زرتشت اثری از جشن مهرگان دیده نشده است»^۱.

قربانی در کتیبه‌ای در کاپادوکیه

«این کتیبه که آن را به سده اول میلادی اسناد می‌دهند دو زبانه است، یونانی و آرامی؛ و این دو متن، که هر دو آسیب دیده‌اند: «سنگاریوس فرزند مگفرنس، استراتگوس [بخشدار] آریار آمینا (mgysimtrh)». در آغاز این فعل سبب سرگردانی شد زیرا کاربرد شیبه به آن نه در آداب زرتشتی سابقه داشت و نه در آیین مهر؛ اما از دو تفسیری که برای آن پیشنهاد گردید (مجوسی برای مِثرا شد) یا (با آیین مغ‌ها/قربانی برای مِثرا انجام داد)، دومی را بیشتر و بهتر پذیرفتند. درست بودن

این تفسیر بعدها مورد تأکید قرار گرفت. پس از کشف متن یونانی کتیبه شاهپور اول در کعبه زرتشت معلوم شد که واژه یونانی *uayueiv* معادل فعل (*yastan* قربانی کرد) است. از این گذشته، مشخص شد که در ارمنیه و حتی در دیگر جاها «یشتن» اصطلاحی فنی برای کشتن حیوان قربانی به شیوه مخصوص (خاور میانه‌ای) زرتشتی بوده است؛ یعنی کشتن حیوان با ضربه چماق به جای استعمال شمشیر یا کارد. در میان زرتشتیان، قربانی درست را همیشه موبدان انجام می‌دهند و از قرار معلوم چون این شیوه قربانی کردن اختصاص به مغان داشته است، در قلمرو یونان این فعل (*mageuin*) را ابداع کرده بودند. واژه‌ای که نه تنها در آسیای صغیر، بلکه در میان یونانیان ساکن ایران نیز به کار می‌رفت. جمله بندی متن «فراشه» که *Mithre* را به مثابه مفعول غیر صریح *emageuse* به کار می‌برد، شبیه است به جمله بندی مشابهی با فعل *yaz* در اثری سغدی که می‌گوید:

آن کس که می‌کشد (حیوانات) را او قربانی می‌کند برای خدای
.Byw yzty

تا شواهد بیشتری بدست نیاید نمی‌توان رای قطعی داد که آیا اصطلاح همانندی در آرامی وجود داشته است یا شیوه کاربرد آرامی، که در متن «فراشه» دیده می‌شود، تقلید ساده از یونانی بوده است. در هر صورت قرینه این جمله آرامی در این جا (که از قرار معلوم کار دست کاتبی ایرانی نژاد بوده) و جمله یونانی کتیبه (متنی که برای شاهی زرتشتی نوشته شده بود) نشان می‌دهد که خود زرتشتیان به این گونه کاربرد اعتراضی نداشتند. این که مغان این اصطلاح را پذیرفتند و آن را مغایر

شئون حرفه خود نمی دانستند، حکایت از آن دارد که تا چه اندازه برای آیین قربانی کردن حیوان اهمیت قائل بوده و آن را واجب و دارای ثواب می دانسته اند.

قربانی حیوان یکی از برجسته ترین جوانب آیین ستایش میثرا در جوامع سنتی زرتشتیان تا عصر حاضر بوده است؛ اما برای دیگر ایزدان نیز چنین می کردند و بخشی معمولی از مراسم یسنا است. بنابراین از این نظر نمی توان برای کتیبه فراشه اهمیت خاصی قائل شد. اما به طور آشکار، چون قرینه مستقیمی بر پرستش میثرا توسط زرتشتیان آسیای صغیر است، اهمیت دارد»^۱.

قربانی در زمان اشکانیان

«در ضمن رویدادهای ویس و رامین منظومه پارتی عاشقانه ای که روایت فارسی آن به جا مانده، وجود نمازگزاری به آتش در دوره پارتی. آشکار می شود. در جایی از داستان، شاه زمین و رمه و گوهر و مال بسیار به آتشکده می بخشد. در جایی دیگر، شهبانو برای شکرگزاری بازگشت و تندرستی برادرش؛ به آتشکده می رود. وی نثارهایی به خود آتش می دهد و بخشش فراوان می کند و قربانی های جانوری بسیاری می دهد و گوشتشان را میان مستمندان پخش می کند»^۲.

«پلوتارک نقل می کند سردار رومی [= لوکولوس] در تعقیب مهرداد

۱. همان، ج ۳، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۲. بويس، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۱۱۵.

از فرات گذشت تا از کاپادوکیه وارد ارمنیه شود.

لوکولوس، با استفاده از این فرصت بی‌درنگ از آب عبور کرد. در ساحل دیگر رودخانه پیشامدی رخ داد که به فال نیک گرفت. گاوهای ماده‌ای که در آن محل می‌چریدند که وقف الهه آرتیمیس ایرانی، معبود آن سرزمین بودند. از این گاوها تنها برای برای قربانی در پرستشگاه این الهه استفاده می‌شد. به این جهت آزاد بودند که هر کجا که می‌خواستند بروند و کسی دست تعرض به سوی آنان دراز نمی‌کرد. زیرا بر بدنشان علامت الهه را که مشعلی فروزان بود داغ کرده بودند. به دست آوردن این این حیوانات به سهولت ممکن نیست. باری یکی از این گاو، پی از اینکه تمامی سپاه از رودخانه عبور کرد، خود به خود بر بالای تخته سنگی که متعلق به الهه دانسته می‌شد و برای قربانی وقف و معین شده بود برآمد و سر خود را پایین گرفت و گردن کشیده داشت. مثل اینکه سر خود را به جلو آورده بود تا لوکولوس او را قربانی کند. لوکولوس علاوه بر آن گاو ماده، به شکرانه عبور موفقیت‌آمیز از رودخانه، آن هم به این آسانی؛ گاو نری را نیز قربانی کرد^۱.

«استرابون... می‌نویسد:

کوماننا شهری است پر جمعیت. بازار بزرگی است برای مردم ارمنیه و به هنگام «خروج» [راه افتادن دسته‌های مذهبی] الهه، مردم از همه جا از شهرها و روستاها، زن و مرد و کودک، برای شرکت در جشنواره به آنجا می‌آیند. دیگران هم نذر کرده و در آنجا مجاور شده و به قربانی

۱. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۳، ص ۳۱۷-۳۱۸.

کردن برای الهه می‌پردازند»^۱.

آپیان... در شرحی که از جنگ‌های مهرداد کبیر می‌دهد... شرح می‌دهد... چگونه مهرداد که یکی از ستون‌های غارتگر سپاه روم را مجبور به عقب‌نشینی کرده بود، پیروزی خود را با قربانی کردن بر فراز کوهی برای زئوس استراتیوس جشن می‌گیرد. می‌گوید شیوه سنتی این قربانی چنین بوده است:

کوهی را با فراهم آوردن خرمنی از چوب تاج بر سر گذاشتند. خود شاهان پیش از دیگران چوب آوردند. این خرمن چوب را خرمن دیگری از چوب که پایین‌تر و به شکل دایره بود احاطه می‌کرد و بر بالای آن شیر، عسل، شراب، روغن و همه گونه ابخره خوشبو خوشبو و معطر گذاشته شده بود؛ روی زمین نان و بشقاب برای طعام مقدس، جهت شرکت کنندگان نهاده بودند. شاهان ایران نیز در پاسارگاد این نوع قربانی را تقدیم می‌کردند. خرمن چوب را می‌افروختند. شعله‌های عظیم آن را تا فاصله یک استادی روی دریا می‌شد دید. حتی می‌گویند هوا چنان گرم می‌شد که تا چند روز نزدیک شدن به آن مکان ممکن نبود و این آن قربانی بود که مهرداد مطابق رسوم نیاکان خود انجام داد.

شاید این ادعای مهردادیان را که به شیوه هخامنشیان قربانی می‌کرده‌اند باید با همان تردید، مربوط به هخامنشی بودن اصل و نسب آنان، تلقی کرد. اما آشکار است که با آنچه

قربانی در زمان ساسانیان

«شاپور علاوه بر این‌ها [ساخت آتشکده‌ها] همه‌روزه نثارهایی را برای روان‌های دیگر اعضای خاندان سلطنت و بزرگان تقدیم می‌کرد. این نثارها شامل قربانی گوسفند نان و شراب بود؛ یمنی همان نثارهایی که کمیوجیه همه‌روزه به آرامگاه کورش تقدیم می‌کرد»^۱.

«بازیل... در پایان نامه مفصلی که در سال ۳۷۷ میلادی به روحانی همپتراز خود «اسقف اپی‌فانیوس» در سالامیس قبرس می‌نویسد، پرسش‌های او را درباره زرتشتیان کاپادوکیه پاسخ می‌دهد و می‌گوید: درباره امت مجوسیان که در نامه خود توجه ما را به آن‌ها جلب کردید،... از کشتن حیوانات، چون می‌پندارند آلوده کننده است، ابا دارند و حیواناتی را که بایستی برای برآوردن نیازهای خود بکشند، به دست دیگران ذبح می‌کنند»^۲.

گفته‌هایش [=بازیل] در این باره که زرتشتیان کشتن حیوانات را موجب پلیدی می‌دانند، با آنچه استرابون سه سده و نیم قبل گزارش کرده است، مغایرت دارد. نمی‌دانیم و وسیله‌ای هم نداریم که بدانیم آیا بازیل در این باره اطلاع نادرست می‌دهد یا اینکه چنین تغییری در آنجا رخ داده بوده است»^۳.

«تردید نیست که تا اواخر دوره ساسانیان دین رسمی باستانی، با

۱. بویس، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۱۳۸.

۲. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۳، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۱۳.

داشتن پرستشگاه‌های متعدد و آیین‌های عبادی و مراسم‌های مفصل، و نیز با داشتن درآمد‌های وقفی و تقاضای قربانی و نثار به شکل‌های مختلفی، مصرف‌کننده اصلی ثروت این سرزمین شده بود»^۱.

قربانی در آیین مزدکی

رهبر این جنبش، مزدک بامدادان، ظاهراً آموزه‌هایش را از یک آموزگار دینی قدیمی گرفت. وی دینی را تبلیغ می‌کرد که ظاهراً بسیار مدیون مانویت بود. به یقین آموزه‌هایی که مزدک می‌پراکند، بدینی و ویژگی تارک دنیایی آموزه‌های مانی را داشت و همین نحو هم مهربانانه و اخلاقی بود. انسان نه بکشد و نه گوشت بخورد، بلکه با مهربانی، آزادمنشی و عشق برادرانه، در این دنیا به افزایش نور نسبت به تاریکی کمک کند»^۲.

قربانی در دروه صفوی

[تاورنیه] نوشت: «همین که زنان یا دختران شروع قاعده ماهانه را حس می‌کنند، فوراً از خانه بیرون می‌روند و در کلبه چوبین مشبکی که پرده‌ای بر در آن آویخته است، تنها منزل می‌کنند. هر روز برای آنان آب و خورش می‌برند تا آن ایام سپری شود. پس از آن هر کس به اندازه بضاعت خود، بزغاله یا مرغ یا کبوتری نثار می‌کند. پس از آن به

۱. زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۱۷۲.

۲. همان، ص ۱۶۱.

حمام می‌روند و بعضی از خویشان را نه مهمانی کوچکی می‌خوانند و از ایشان پذیرایی می‌کنند.^۱

قربانی در میان پارسیان سده‌های شانزدهم و هفدهم

لرد می‌افزاید که «قوانین ایشان آزادی زیادی برای خوردن و نوشیدن به آن‌ها می‌دهد... آنان هرگاه مرغ و گوشت می‌خورند، قسمتی از آن را هم به عنوان تشار به خداوند، به آگیری یا آتشکده می‌برند، و این که آنان فقط برای تغذیهٔ انسان ناچار از گرفتن جان آفریدگان خداوند هستند» (Lord, ۴۰). این موضوع دقیقاً به آتش زهر اشاره دارد.^۲

تاثیر اقامت پارسیان در هند در مراسم قربانی

«اقامت پارسیان در هند از یکی دو لحاظ تغییراتی را در مراسم‌هایشان اعمال کرده بود... در حالی که زردشتیان ایرانی طبیعتاً همه آیین‌های قدیم قربانی را حفظ کرده بودند (از آن‌جا که قربانی خونین؛ جزو رسوم مسلمانان نیز هست، بنابراین آنان در این مورد مشکلی با فاتحان نداشتند) اما پارسیان در عین حال که قربانی کردن بزرگ را ادامه می‌دادند، ولی ناچار بودند در شرایط زندگی میان هندوان، قربانی کردن گاو را رها کنند و اینک در چندین سده بعد، از پافشاری برادران ایرانی‌شان برای تقدیم چنین قربانیانی به هنگام لزوم، بایستی یکه خورده باشند. ظاهراً تأثیر

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۱۲.

احترام هندوان برای گاو بود که آنان را به سوی ایجاد رسم نگاهداری گاو مقدس برای تهیه موی بلندی سوق داد که آن را پس از تقدیس در «وَرَسِ» الکی صاف کننده شیره هوم به کار می بردند. این گاو موسوم به «وَرَسِیه» می بایستی یکپارچه سفید، بدون لک، و با پوزه و دهان صورتی باشد. از این گاو برای تهیه نیرنگ هم استفاده می شد. این مراسم در ایران ناشناخته بود و به نظر می رسد در این کشور، موهای بلند مورد نیاز را از یک ورزای قربانی می گرفتند و نیرنگ هم از جانور سالمی که با غذایی پاک تهیه شده بود، و پس از آن هم به کشتزارها باز می گشت، به دست می آمد.

«ایرانیان محصور در جامعه‌ای که خود هنوز پیشرفت چندانی ندیده بود، طبیعتاً بسی محافظه کارتر از پارسیان بمبئی بودند. ولی آنان از منظر و شیو زندگی، از همکیشان خود در گجرات، جدا نشده بودند و مانکجی که خود از روستایی در نزدیکی سورات برخاسته بود، تنها یک عمل در نظرش مشکل شده بود و آن قربانی گاو در آیین باستانی نثار به اناهید، در زیارتگاه بانوی پارس بود؛ و ایرانیان چنان نسبت به او احساس قدرشناسی داشتند که برای خشنودی وی دست از این کار برداشتند. وی چیزی را جایگزین قربانی گوسفند و بز نکرد و حتی تا پایان سده نوزدهم میلادی پارسیان بمبئی هم این جانوران را قربانی می کردند. از این پس به تدریج تحت فشار اصلاح طلبان، این آیین رها شد و گجرات نیز از بقیه پیروی کرد. امروزه بسیاری از پارسیان هستند که صادقانه منکر این موضوع اند

که این قربانی کردن، روزگاری جزو آداب دینی ایشان بوده است»^۱.

قربانی در دوران معاصر

«قربانی کردن حیوان در یسنا در مراکز سنتی زرتشتیان ایران تا اواسط سده بیستم مرسوم بود. در میان پارسیان هند آثار بجا مانده از نذر گوشت در این مراسم، تا اواخر سده نوزدهم دیده می‌شود»^۲. بنابر گزارش یکی از پارسیان ساکن حومه گجرات در سال ۱۸۹۸، «هیچ گاه پس از اینکه خروس خواند، او را نمی‌کشند. اعتقاد عموم پارسیان این است که صدای خروس روانهای اهریمنی را می‌هراساند و مکر و حيله آنان را دور می‌کند»^۳.

قربانی برای مراسم مردگان

«در میان زرتشتیان، مراسم روزهای اولیه پس از مرگ، فراوان و مفصلند. این مراسم سه روز به درازا می‌کشد؛ سه روزی که تصور می‌کنند روان در آن مدت، در همان حول و حوش مکان مردن یا جایی که جنازه به امانت گذاشته شده است، می‌گردد. خانواده در این روزها، روزه می‌گیرد. (از آنجا که زرتشتیان امروزی با روزه گرفتن میانه‌ای

۱. همان، ص ۲۴۷.

۲. بویس، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ص ۱۵۲، یادداشت ۱۴.

۳. بویس، منابع مکتوب دین زردشتی، ترجمه شیما جعفری، ص ۲۱۱-۲۱۲.

ندارند، تنها به پرهیز از مصرف گوشت اکتفا می کنند). بی تردید در روزگار کافری به سوگواری توام با فریاد و شیون می نشستند. در سومین شب مراسم، سه بار برای مرده ختم برپا می شود. در همان اثنا، یک دست لباس کامل برای درگذشته خیرات می کنند تا او را به کار آید. همان روز از طرف روح درگذشته، حیوانی را قربانی می کنند. روز چهارم، هنگام طلوع آفتاب، دنبه حیوانی را که روز پیش قربانی کرده بودند، نذر ایزد آذر کرده در آتش می نهند. تصور می کنند تابش نور خورشید در بامداد روز چهارم روان را جذب می کند تا به سوی میهن و ماوای نو پرواز کند. در نخستین سی روز، هر روز برایش خورد و خوراک خیرات می کنند. پس از نخستین سی روز بار دیگر حیوانی را برای درگذشته قربانی می کنند. از آن پس هر سی روز به سی روز (یا ماه به ماه) برایش خورد و خوراک خیرات می کنند تا یک سال به پایان برسد (مراد از سال، سال سیصد و شصت روزه است) آن گاه بار دیگر مراسم مذهبی، همراه به قربانی کردن حیوان سوم، انجام می گیرد. باز هم خورد و خوراک. رخت و لباس خیرات می کنند. در اینجا مراسم سال اول مرگ شخص پایان می یابد. از این پس تنها مراسم سالگرد مرگ درگذشته را انجام می دهند، همراه خیرات خورد و خوراک. دست کم تا سی سال پس از مرگ درگذشته، بایستی مراسم سال او را مراعات کرد.

آنچه آمد، رئوس کلی مراسم است که هم برهمنان هند در رعایت آن اصرار دارند و هم زرتشتیان ایران. طبیعی است چون پای صاحبان نام و آوازه در میان آید، این مراسم مفصل تر و طولانی تر شود. از همین جاست که «آرین» حکایت می کند در آرامگاه کوروش واقع در

پاسارگاد هر ماه اسبی را قربانی می کردند. در ودا آمده است برای هر کس پس از مرگش اسب قربانی کنند، صاحب بارگاهی در مجاورت خورشید خواهد بود. «آرین» نقل می کند بانی مراسم قربانی کردن اسب در آرامگاه کوروش، فرزند او کمبوجیه بود و این رسم تا زمان هجوم اسکندر ادامه یافته و در تمام مدت بیش از دو قرن، یک خانواده معین از موبدان، متصدی قربانی کردن ماهیانه اسب در آرامگاه کوروش بوده اند. حتی در سده های اخیر دیده شده است که مدت های مدید، مراسم سالگرد درگذشت مردان ارزنده را گرامی داشته اند»^۱.

«یکی از مراسم کاملاً کهن که در زرتشتی سنتی برای فرد متوفی انجام می شد، نثار قربانی خونی بود. از آنجا که زرتشتیان هر کاری را که بتوانند در سه مرتبه انجام می دهند برای هر فرد بزرگسالی که وفات می یافت نیز سه قربانی انجام می دادند. این رسم حتی در سال ۱۹۶۴ نیز به طور دقیق در منطقه یزد انجام می گردید. اولین قربانی در صبح روز سوم وفات انجام گرفت و لاشه در طول شب کباب شد. سابقاً در شریف آباد چربی حیوان قربانی را همراه تکه ای از شاخ و پشم با سیر و سداب و «بوژ ناگش» مخلوط می کردند و موبد به هنگام فجر آن را به عنوان یک عمل ضروری برای روح به آتش مقدس نثار می کرد؛ اما این اعمال به دلیل نفوذ پارسیان متوقف شد و به جای آن از شمعی که از چربی پاک گداخته و فتیله های پاک خانگی ساخته می شد، استفاده نمودند. این شمع درست پیش از فجر روز چهارم در مقابل آتش بهرام روشن شد و سپس گوشت قربانی با انجام دادن یشت چهارم (Yast-e)

۱. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳.

carom) تبرک یافت و بین خانواده، سوگواران، موبد و یاوران او و همچنین فقیران دهکده تقسیم می‌شد^۱...

سگ نیز به طور طبیعی از گوشت قربانی سهم مشخصی دریافت کرد که البته مقداری از اندم (andom) که موبد نیز در آن سهیم بود، به آن اضافه گردید. اندم که از هفت قسمت درونی حیوان تهیه می‌شد، نمودار همان چیزی است که در اوستا ایژا (iza) و در سانسکریت ایدا (ida) یا جوهره‌ی قربانی گفته می‌شود. علاوه بر این بخشی از پای عقب حیوان نیز برای سگ گذاشته شد. با این حال هیچ وقت از پای جلو استفاده نمی‌کردند، چون آن نیز همانند سر و خون حیوان از نظر آیینی ناپاک است.

این قسمت‌ها در حالت عادی به نیابت روح و به سگ داده می‌شد؛ اما پیچیدگی کار در اینجا بود که به سگ آن مقدار از هر قربانی ذبح شده را برای ایزد هوم کنار گذاشته می‌شود نیز می‌دادند. هوم (Hom)، که در وداها به آن سوما (Soma) گویند، در سنت مشترک هندو-ایرانی موبد خدایان به شمار می‌آمد و همانند یک موبد مقداری از هر قربانی را دریافت می‌کرد. مطابق رسم جدید فقط زبان حیوان سهم سگ بود و موبد با وقف یک یشتِ درون آن را به افتخار ایزد هوم کباب می‌کرد و سپس به یک سگ می‌داد^۲.

به طور کلی توجه به مراسم تشییع جنازه و به خصوص مراسم

۱. بويس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲. همان، ۲۰۹-۲۱۰.

سی‌روزه و سال عملی پسندیده و نشانه احترام به مرده بودو در این مواقع مهم دو قربانی خونی دیگر به عمل می‌آمد.^۱

«در یزد گوسفند یا بز را قربانی نموده و شب سوم آن را طی مراسمی بریان می‌نمایند. سابقاً صبح روز چهارم مقداری از چربی آن را نثار آتش مقدس نموده و در آن می‌سوزاندند. در هندوستان به جای حیوان چوب صندل را به آتش نثار می‌کنند»^۲. «زرتشتیان ایران رسم پارسیان هند را پذیرفته‌اند و در سحرگاه روز چهارم به جای «زور» چوب صندل در آتش مقدس می‌گذارند»^۳.

قربانی در آیین «زنده‌روانی»

در اینجا باید به ذکر آیینی پردازیم که گهگاه برای سعادت شخصی در جهان آخرت انجام می‌شد و به آن زنده‌روانی می‌گفتند. این آیین که برای زندگان اجرا می‌شد شامل تمام مراسمی بود که در طول سال اول پس از مرگ اجرا می‌گردید... مراسم معمول خاص مردگان با حداقل یک سدره که تقدیس می‌شد و همچنین یک قربانی خونین به طور کامل انجام می‌گرفت. اما این رسم‌ها می‌توانست در طول یک ماه یا اینکه به طریق معمول در طول یک سال انجام شود. در هر دو مورد این آیین می‌توانست خصوصی باشد، یعنی اینکه فقط افراد خانواده در آن شرکت کنند یا اینکه همانند مراسم تشییع جنازه با

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. بویس، «دیانت زرتشتی در دوران متاخر»، ترجمه فریدون وهمن، ص ۱۲۸.

۳. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۵۴، یادداشت ۶۹.

حضور مهمان‌ها برگزار گردد... وقتی که همه آیین‌ها پایان می‌یافت یک گاه‌بهار چخره که به طور سالیانه برای بقیه عمر شخص انجام می‌گرفت، برگزار می‌گردید^۱.

قربانی در مراسم نه شبه

گروه شریف‌آبادی درباره اینکه باید برای روز چهارم، به وطر دسته‌جمعی گوسفند خرید و قربانی کنند، با هم گفتگو و مشورت کردند. البته این عملی مجاز بود، ولی آنها نیز همانند گروه مزرعه این موضوع را قبول نکردند (اگر در طول مراسم نه شبه گوسفندی ذبح می‌گردید باید سر، پا و شکمبه‌اش دور انداخته می‌شد و این عمل از نظر آیینی ناپاک و قبیح شمرده می‌شد. بقیه لاشه نیز پخته شده و در تکه‌های کوچک خورده می‌شد؛ گذشته از این اگر گوشت مصرف می‌شد برای روز ششم نوشیدنی اندکی باقی می‌ماند)^۲.

قربانی در گاه‌بهارها

سه غذای خاص وقف وجود داشت که تبرک و تقدیس می‌شد و در بین جماعت گاه‌بهار تقسیم می‌گردید... در ابتدا لورک ... دومین غذایی که در آن مراسم استفاده می‌شد ... در زبان دری به آن لووک می‌گفتند. در نهایت به محض بسندگی وقف، گوشتی که از قربانی

۱. بويس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۸.

گوسفند یا بز تهیه می‌شد... در آیین‌هایی که وقفشان کامل بود هر سه غذا یعنی لورک، نان و گوشت تدارک دیده می‌شود.^۱ وقتی که مراسم تهیه‌ی نان پایان می‌یابد، لاشه‌ی حیوان قربانی (البته اگر وجود داشته باشد) کباب شدن در اجاق گذاشته می‌شود.^۲ در موقوفات گاهنبار همیشه ماده‌ای می‌گنجانیدند که بخشی از درآمد آن صرف برگزاری جشن‌های مذهبی شود و هنگامی که پول وقفی مکفی بود جانوری قربانی می‌کردند و به همه گوشت می‌دادند.^۳

اولین گاهمباری که در شریف‌آباد افتخار شرکت در آن را داشتم جشن چهارم ایاتریم (Ayathrim) بود که به «گاهمبار اسفند معروف بود و مطابق تقویم سنتی در فوریه انجام می‌گرفت.^۴ برای این آفرینگان ویژه‌ی گاهمبار مقدار زیادی لورک روی یک پارچه نخی راه راه نهاده شده بود و در کنار آن لگن‌های آهنی پر از نان و گوشت که به تکه‌های کوچکی تقسیم شده بودند وجود داشت... زرتشتیان سنتی همانند یهودیان قدیم بر این عقیده‌اند که موجودات الهی با استشمام بوی خوش هدایا خشنود می‌شوند. برای همین موبد برای پراکندن بوی خوش میوه‌ها آنها را به دو نیم کرد و غذاهای تازه داغ، روی قالبی جمع شدند. (بخش‌های کوچکی نیز هستند که با وجود مصرف شدن، بر حسب آیین ناپاک دانسته می‌شود و بنابراین هرگز تقدیس و

۱. همان، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. بویس، آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ص ۳۱۳.

۴. بویس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۶۵.

نذر نمی‌شوند. این بخش‌ها شامل سر، دست، و خون حیوان قربانی است.) اما سه غذای اصلی وجو داشت که همیشه آماده بود... یکی از غذاها سیروگ (sirog) بود، که خمیر گرد و نازک و ورآمده‌ای است که سه سوراخ در آن ایجاد شده بود و با پاکی‌ای آیینی در چربی داغ حیوان قربانی و یا در روغن مخصوص کنجد برشته می‌شد... سومین غذای آیینی غذای ویژه‌ای به نام سیر و سِدر (sir-o-sedow) بود که آبگوشت سروش هم نامیده می‌شد.^۱

ده‌موبد و دو کمکش غذاها را درون پارچه‌های نخشی راه راه - که به دور کمر خود بسته بودند- ریخته در میان گروه تقسیم کردند. (از آنجا که گاهمبار اردشیر برای نان و، گوشت و لورک وقف شده بود برای این کار سه نفر لازم بود. به طور منظم به یک مرد، دو عدد و یه یک زن، یک عدد نان تعلق می‌گرفت به اضافه اینکه به هر کس سهم متناسبی از گوشت و لورک داده می‌شود.^۲

یک نمونه عالی از این مراسم [خصوصی] به وسیله عموی بزرگ آقا رستم به نام ترک جمشیدی انجام گرفت. این مراسم بعد از بزرگداشت یک گاهمبار که با نان و گوشت در خانه او انجام گرفت، آغاز شد.^۳

در یکی از خانه‌ها که به رشید رشیدی تعلق داشت، افراد صدها خانواده‌ی زرتشتی برای صرف غذایی شبانه دعوت بودند در اینجا وقف

۱. همان، ص ۶۷-۶۸.

۲. همان، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۷۲.

و نذری بزرگ همراه گاهمبار نان و گوشت در نیمروز برگزار شده بود.^۱ «این مراسم مخصوصاً فرصتی بود برای قربانی کردن حیوانات که پیه آنها نذر آتش می‌شد. گوشت حیوانات قربانی شده همراه با نان و میوه‌ای که در ضمن انجام مراسم تبرک می‌یافت در ضیافت‌های گاهنبار مصرف می‌شد و بر این باور بودند که هر کس از میزد، خوراکیهایی نذری تناول کند کامروا می‌شود»^۲.

قربانی در گاهنبار پنجمی^۳

روز چهارم روزی بود که در خانه بلیوانی بوی و برنگ زیادی آماده می‌شد... در آن روز از سال برای پخت آیینی از آخرین چربی گوسفند مه‌رایزد استفاده شد... در میان غذاهای خوشمزه نان آگنجه (nan-e aganga) یا نان توپر قرار داشت که فقط برای پنجمی آماده می‌شد و تهیه آن مهارت فراوانی می‌خواست. برای تهیه آن گوشت و پیاز لازم کوبیده شد و با نمک و ادویه در یک ماهی‌تاوه سرخ گردید. این مخلوط را روی یک قرص خمیر نهادند و با قرار دادن یک قرص دیگر به هم چسپاندند... سپس تمام آن به جداره تنور سفالی چسپانده^۴.

۱. همان، ص ۷۳.

۲. بویس، «جشنهای ایرانیان»، ترجمه همایون صنعتی زاده، ص ۸۹۹..

۳. جشن پنجمی شامل دو جشن پنج روزه از بیستم تا سیام اسفندماه است. پنج روز نخست را «پنجی گسوگ» یا پنجی کوچکتر و پنج روز بعد را «پنجی مس» یا پنجی بزرگتر می‌خواندند.

۴. بویس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۲۸۵-۲۸۶.

قربانی در گاهنبار چخره

گاهمبار چخره که با قربانی خونی همراه بود، در روز بهرام از ماه تیر یا پنجمین روز از گاهمبار پنجم جشن گرفته می‌شد.^۱

قربانی گاهنبار توجی

به هنگام لزوم گاهمبار توجی ممکن بود مراسمی عمومی باشد... اهلی شریف آباد در روز بعد از جشن مهر ایزد برای انجام دادن چنان آیینی گرد هم آمدند... در مطبخ دیگهای بزرگ سیاه بر روی دو اجاق قرار داده شد و دانه‌های عدس و غیره به همراه استخوان‌های ران باقی‌مانده از قربانی‌های مهر ایزد به آهستگی جوشانده شد.^۲

تهمینه خودش در روز آخر پنجگی به خانه‌ای رفت که در آن هر ساله دو گوسفند ذبح و گوشت پاک و چربی آن برای پخت آیینی فروخته می‌شد.^۳

قربانی در پیرانگاه‌ها

«قربانی کردن حیوانات در گذشته و (هنوز هم) در تمام زیارتگاه‌های کوهستانی انجام می‌گیرد. اما تنها در زیارتگاه بانو پارس بود که حتی در روزهای تلخ فقر دوران اسلامی گاو گران قیمت در آنجا قربانی می‌شد»^۴.

۱. همان، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. همان، ص ۲۸۷.

۴. بویس، «بی بی شهربانو و بانوی پارس»، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۳.

وی درباره چگونگی قربانی در زیارتگاههای زرتشتی گوید: «یک حیوان زنده در حالیکه شاخهایش آرایش شده است همراه آوای موسیقی و بر خلاف عقربه‌های ساعت هفت بار در اطراف صخره مقدس چرخانده می‌شود، و در همان حال جلوی او علف و شیرینی می‌ریزند»^۱.

حیوانی را که بایستی قربانی شود (و مثل همیشه از او پذیرایی شایسته شده و پروار گشته است) با روبان‌های رنگین که به شاخهایش می‌بندند آذین می‌کنند؛ همراه با آواز و طبل و کرنا، بر دوش به بالای کوه می‌برند؛ هفت بار با شادی و سرور برعکس جهت خورشید به گرد مکانی مقدس (معمولاً صخره‌ای بزرگ) طواف داده، سپس به مذبحی که در فاصله‌ی نزدیک قرار دارد هدایت می‌کنند و قربانی کننده (که تا امروز همیشه موبدی - کسی که طهارت لازم برای انجام این مهم‌ترین عمل آیینی را دارد - بوده است) صورت حیوان را، به علامت خویشاوندی و همچنین اندوه و دلشکستگی از آنچه باید بکند، می‌بوسد. در هنگام ذبح باید مانترها یا عباراتی از اوستا زمزمه شود. سپس موبد، بخش مناسبی از لاشه را وقف هوم می‌کند. بقیه گوشت را در پاتیلی می‌جوشانند و صاحب قربانی آن را همراه با کسانی که او می‌خواهد تناول می‌کنند. بخشی از آن همیشه به موبد و تهی‌دستان داده می‌شود....

این‌گونه قربانی کردن را هر فردی هر گاه و به هر دلیل که بخواهد، از پرستش و شکر‌گزاری گرفته تا علامت پشیمانی و توبه از گناه یا برآوردن نذر می‌تواند در عبادتگاه‌های زرتشتیان انجام دهد»^۲.

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. بويس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۱۹۹.

قربانی در پارس بانو

سالانه یک بار و در زمانی ثابت هم به زیارت بانوی پارس می‌شتافتند. این زیارتگاه صخره‌ای مقدس در کنار یک مسیل قرار داشت که در نزدیکی آن، چشمه‌ای دائمی بود. در این جا قربانی‌ها و نمازها را به شیوه باستانی پرستش در جاهای بلند که هرودت در سده پنجم پ.م. توصیف کرده، انجام می‌دادند. (بویس، مری، ۱۳۸۲، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۱۹۶).

من برای اولین بار در طول تعطیلات بهاره ۱۹۶۴ به همراه آقا رستم و تعدادی از افراد خانواده و دوستانش از پارس بانو دیدار کردم^۱.

در اوایل صبح اهالی زردجو برای فروش بادام، ... و همچنین تعدادی تخم مرغ و گوشت بز به آنجا آمدند ... یکی از مردان مری آبادی یک بز خریداری کرد و آن با رعایت تمام مراسم مقتضی در پیر ذبح گردید. سابقا در بانو پارس گاو قربانی می‌کردند ولی این کار برای افراد فقیر روستا غیر ممکن بود. آنها عقیده داشتند که این کار به تلافی عمل آن حیوان است که با لگد ظرف شیر شاهزاده را واژگون کرده بود. اما گاو از قدیم الایام برای «ناهید آب‌ها» قربانی می‌شد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که این شیوه باستانی برای چندین قرن در این زیارتگاه که قبلا به او اختصاص داشته، حفظ شده است و این افسانه فقط برای موافقت آیینی پذیرفته شده است. مسلما پارسیان قرن بیستم با مشاهده این عمل به خود لرزیدند؛ چون آنها به دلیل نزدیکی به هندوان از کشتن گاو

۱. بویس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۲۳.

اکراه داشتند و از این رو نماینده آنها به نام مَنکِجی لیمجی هتاریا، یزدیان را از این عمل منع کرد. اما او به ذبح گوسفند و بز به جای گاو که در بانو پارس و بقیه زیارتگاه‌ها متداول بود، هیچ اعتراضی نداشت.^۱ تنها چیزی که منسوخ شد قربانی گاو بود نه دیگر چارپایان چرا که بانو مری بویس گوید نخستین باری که به زیارتگاه پارس بانو رفته بود با چشمان خود دید که زرتشتیان چارپایی را قربانی کردند.^۲ وی در جای دیگری گوید: «قربانی کردن سالانه حیوانات کوچکتری چون گوسفند و بز هنوز در پارس بانو رسم است»^۳.

اتوبوس بدشکل علی‌آباد دوباره در اواخر بعد از ظهر روز چهارم به آنجا رسید و مسافران را پیش از برگشت به خانه به پیر هریشت برد تا به این ترتیب آنها یک شب را در پیر هریشت گذرانده باشند؛ آنها به همراه خود بزها و مرغ‌هایی که برای ذبح در هریشت خریداری کرده بودند و بقیه بارهای خود سوار اتوبوس شدند (آنها حین بستن پای مرغ‌ها با هم اسم بانو پارس را تکرار می‌کردند).^۴

قربانی در پیر هریشت

اولین زیارت‌های سالانه هفده روز پس از نوروز بهاره شروع می‌شد و طی آن مردم به زیارتگاه کوهستانی پیر هریشت واقع در نزدیکی

۱. همان، ص ۳۲۶.

۲. بویس، «بی بی شهربانو و بانوی پارس»، ترجمه حمید احمدی، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۱۲۳.

۴. بویس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۲۷-۳۲۸.

شريف آباد می‌رفتند^۱. برای زیارت پیر هریشت پاییز زمان مناسب و کاملاً عامه‌پسند بود و طی آن نه تنها برای محصولی که جمع شده بود، بلکه برای اینکه در سال آینده نیز محصولات خوبی به دست آید، قربانی نثار می‌کردند؛ اما... سفر دسته‌جمعی به آن صورتی که در بهار انجام می‌شد تکرار نمی‌گردید^۲. در صبح روز دوم [نوروز] تعدادی از بازدید کنندگان به خانه آقا رستم آمدند، ولی بعد از ظهر همان روز او به همراه تعداد دیگری از اعضای خانواده‌اش برای پیوستن به عمومی بزرگش جمشید و همسرش، سرور، که در پیر هریشت مراسم قربانی را به جا می‌آوردند و منتظر اقوام خود بودند، به آن زیارتگاه رفتند... کل مهمانی همان شب در زیارتگاه انجام گرفت، ولی قربانی روز بعد و پس از طلوع خورشید اجرا شد^۳. غالباً حیوان قربانی (یک گوسفند یا بز) پیاده برده نمی‌شد و آن را در دو طرف یک زین قرار می‌دادند^۴.

یکی از عناصر اساسی حج تقدیم قربانی خونین بود. در این مورد تعلیم راست دینی کهن زرتشتی این است که انسان در حضور جهان ناکامل که بوسیله اهریمن اشغال شده است، باید بکشد تا بتواند زنده بماند؛ اما آنها باید عمل خطایی را که بدین ترتیب در حق حیوانات انجام می‌دهند، با کشتن همراه با رحم و شفقت جبران کنند و همیشه آنها را اول تقدیس کنند، یعنی آنها را به موجودات ایزدی تقدیم کنند؛

۱. همان، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۳. همان، ص ۲۲۶.

۴. همان، ص ۳۱۴.

زیرا به این وسیله فقط جسم کشته می‌شود و روح مخلوق بار هم به زندگی ادامه می‌دهد و انواع را می‌پرورد. تا دوران اخیر خوردن گوشت بدون انجام دادن آیین قربانی حاصل شده بود، گناهی بزرگ بود؛ چون به موجب آن روح موجود نابود می‌گردید؛ اما اگر فرد با دیدن این عمل خاص دین زرتشتی را از جرگه ادایان زنده جهان خارج کند، بایست به او یادآوری کرد که اسلام نیز قربانی خونی را تجویز می‌کند و حتی در کشتارگاه‌ها از قصابان مسلمان خواسته می‌شود تا پیش از کشتن حیوان آن را به الله پیشکش کنند و اسم او را ذکر کنند. بنابر این قربانی خونی به هیچ وجه با دینی بسیار اخلاقی منافات ندارد و در حقیقت وجود این اصل در دین زرتشتی از احترام به قلمرو حیوانات حکایت دارد.^۲

گوسفندان و بزهایی که اهالی شریف آباد به پیر هریشت می‌آوردند معمولاً در میان مردم به سر می‌بردند و آنها تمام آیین‌ها را با خونسردی پذیرفته بودند. به آنها به دقت غذا و آب داده می‌شد و معمولاً شب

۱. اهالی یزد برای قربانی خونین از کلمه قربان که مسلمانان آن را به کار می‌برند، استفاده می‌کردند و مردم ساده نیز در مورد این رسم هیچ تردیدی نداشتند و در نظر آنها این عمل یکی از روش‌های مناسبی بود که با آن دین‌داری خود را نشان می‌دادند. اما با شروع این قرن بزرگان جامعه آنها از سوی بمبئی و تهران تحت فشار قرار گرفتند تا این رسم را به پایان برسانند. پارسیان نیز به دلیل نفوذ هندوئیسم و عرفان به شدت در برابر آن موضع گرفتند و حتی عده زیادی از آنها به دلیل همین تاثیرها به بیراهه رفتند و به اشتباه معتقد شدند که گیاه‌خواری قسمتی از اعمال صحیح زرتشتی را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب پارسیان قربانی خونی را به عنوان یک عمل ظالمانه و برگرفته از مسلمانان محکوم نمودند. اهالی یزد در دهه ۱۹۶۰ زیر چنین حملاتی، بر جنبه‌های خیرخواهانه این آیین پافشاری کردند و به درستی گفتند که این نوعی خیرات است و فقیر و مستحق از آن بهره‌مند می‌شوند.

۲. کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۱۵.

را به راحتی در گوشه‌ای از یک کوشک می‌گذارند. معمولاً قربانی پس از طلوع آفتاب و پیش از ظهر انجام می‌گرفت؛ چون در طول اولین گاه روز که تحت حمایت مهر بود انجام می‌گرفت. در آنجا رسم بر این بود که حیوان قربانی را با نواری رنگین یا یک روسری (ترجیحا سبز) که به دور شاخ‌ها یا گردنش بسته می‌شد، تزیین کنند. گروه با هدایت نوازندگان شکل می‌یافت. معمولاً این تبور و طبل بود که به صدا درمی‌آمد، ولی بعضی اوقات از سُرنا استفاده می‌شد؛ چون با موزیک تندش برای یک آیین کوهستانی مناسب بود. پس از نوازندگان حیوان قربانی با هدایت یک نفر یا روی شانه‌ها بالا آورده می‌شد، در حالیکه در عقب آنها عبادت‌کنندگان قرار داشتند که فریاد و کف می‌زدند. در قدیم رسم بر این بود که حیوان با حمل کردن یا هدایت شدن چند بار به دور صخره‌ی مقدس گردانده می‌شد. اما به دلیل بنا شدن بناهای وسیع ادامه‌ی این کار ممکن نبود و به جای آن به دور ستون برواره در اتاق خارجی گردانده می‌شد. غالباً آنهایی که به دنبال جمعیت بودند، روی حیوان و قربانی کننده گلپر خشک پخش می‌کردند و همین که مردم و حیوان از زیارتگاه خارج می‌شدند، روی آنها برگهای سبز کمرنگ ریخته می‌شد. سپس حیوان بار دیگر با پایین برده شدن از پله‌ها به یک مکان جداگانه برده می‌شد و با قرائت اوستا و تقدیس به آرامی ذبح می‌گردید^۱. سابقاً این کار به وسیله یک موبد انجام

۱. بوسیدن پیشانی حیوان، به دلیل پشیمانی، قسمت ثابت این آیین بود و یک بار پیش از اینکه گوسفند را از پله‌ها پایین ببرند، فرد برنده‌ی گوسفند به دلایلی به درون زیارتگاه بازمی‌گشت و مردی دیگر آن را به آرامی به طرف پایین هُل می‌داد و پیشانیش را همانند او می‌بوسید.

می گرفت، اما در دهه‌ی ۱۹۶۰ به ناچار به وسیله یک فرد عامی محترم انجام شد. غالبا مرغ‌ها را نیز برای قربانی به پیر هریشت می بردند و به همان نحو در اتاق خارجی زیارتگاه، اطراف ستون برواره می گرداندند. علاوه بر این رسم بود که حیوان را پیش از انتقال به پیر هریشت برای قربانی کردن به زیارتگاه پیشکش کنند و این کار حتی بعضی اوقات در مورد مرغ‌ها نیز انجام می گرفت. چنان که در گاهمبار پنجمی در خانه والدین ته‌مین‌ه خانم سه جوجه تقریبا قهوه‌ای وجود داشتند که یکی از آنها دارای پره‌های انبوه بود و برای قربانی شدن در سالهای آینده به پیر هریشت پیشکش شده بود.

گوشت حیوان قربانی را نمی شد در زیارتگاه کوهستانی کباب کرد، اما همانگونه که هرودوت توصیف کرده است در یک دیگ پخته شد. اهالی شریف آباد فقط یک چهارم از گوشت را به طور دست جمعی در زیارتگاه صرف می کردند و از باقیمانده یک قسمت بایستی به فقرا و خادمان گروه داده می شد و بقیه گوشت نیز می توانست برای استفاده به خانه برده شود، اگرچه افراد متدین بعضی اوقات آن را هم پخش می کردند؛ مسلما یک سهم آیینی نیز بایستی به سگ داده می شد و اهالی شریف آباد سگ را نیز با خود به آنجا می آوردند، اگرچه محافظ زیارتگاه شخصا از یک سگ زیبا نگهداری می کرد...

اساسا قربانی یک بخشش یا نوعی پیشکشی به موجودات ایزدی است که به اشتراک گذاشته می شود و مراسم دیگر زیارت، اعم از عبادت و تقدیم هدایای مادی، طرق مختلفی از پیشکش بودند^۱.

۱. کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۱۶-۳۱۷.

قربانی در پیر سبز

در دهه ۱۹۶۰ به دلایل مختلف اکثر زیارت‌های عمومی در پیر سبز انجام می‌شد و این پیر با پرستشگاهی زیبا در شمال شرقی دشت و تقریباً در وسط راه شریف آباد به یزد قرار داشت.^۱

[زائران] درست پیش از طلوع آفتاب به کوهستان می‌رسیدند. بعضی از آنها با خود خروس می‌آوردند چون این پرنده فقط در پیر سبز ذبح می‌گردید (به همراه گوسفند و بز که طبق معمول ذبح می‌کردند). زرتشتیان راست دین هیچ خروسی را نمی‌کشتند؛ چون این پرنده سروش است و فریادش شب تیره شیطانی را به پایان می‌برد و شروع روز جدید خدا را اعلام می‌کند، چون رنگ سفید رنگ مخصوص زرتشتی است و خروس سفید نیز کاملاً مقدس بود و بنابراین در بین یزدیان مرسوم بود که چنین پرندگان را (که آوردن آنها بی‌دلیل متداول نشده بود) به این زیارتگاه کوهستانی بیاورند. این پرندگان در اینجا در سایه کوشک بالایی نگه داشته می‌شدند، به طوری که هنگام فجر بانگ خروس همه جا را پر می‌کرد. (در کرمان این خروس‌ها را در همان داخل شهر به زیارتگاه شاه بهرام ایزد می‌بردند)^۲.

در طول حج در درون و اطراف آن هیجان زیادی حاکم بود. بعضی اوقات خود پیر و زمین‌های مسطح خارج از آن پر از جمعیت می‌شد و تمام آنجا به واسطه گفتگو، دعا، صدای فلوت، و آواز بلبل و کف

۱. همان، ص ۳۲۸.

۲. همان، ص ۳۳۰.

زندن‌ها شلوغ می‌شد. (این شادی‌ها وقتی یک گروه با یک حیوان قربانی به آنجا می‌رسید، به منتهای درجه خود می‌رسید...) حیوانات مخصوص قربانی به دلیل شیب‌دار بودن دامنه کوه همیشه روی دوش حمل می‌شدند و من یک بار با یک حیوان متهور برخورد کردم که در همان حال روسری یک زن را به دندان گرفته بود و می‌جوید^۱.

فروشنندگان مسلمان ... گوشت بز را نیز تکه‌تکه کرده بودند؛ چون تهرانیانی که به آنجا آمده بودند قربانی را جزء مراسم نمی‌دانستند و از این رو ترجیح می‌دادند که مقداری گوشت تقدیس نشده را از قصابان مسلمانی که دکان‌ها و مکان‌های ذبح خود را در نیمه راه دامنه کوه بنا کرد بودند، خریداری کنند^۲.

«تقدیم قربانی عمدتاً دو روز آخر حج^۳ انجام می‌شد»^۴. تفاوت زرتشتی سنتی و دینی که اصلاح‌طلبان شهری در صدد بسط و توسعه آن بودند به ویژه در پیرسبز قابل مشاهده بود. تعداد از جوانانی که از تهران آمده بودند، عمیقاً به دین اجدادی خود اعتقاد داشتند اما آنها از قربانی‌های خونی و همچنین آواز و رقص در زیارت‌گاه‌ها اجتناب می‌ورزیدند؛ چون این موارد هر چند که از ملزومات اساسی دین زرتشتی بود، ولی برای آنها بیگانه بود^۵.

۱. همان، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۲. همان، ص ۳۳۵.

۳. مراد همان زیارت پیر است.

۴. همان، ص ۳۳۵.

۵. همان، ص ۳۴۶.

قربانی در پیرنارکی

در ۱۹۶۴ حج نارکی در اواسط آگوست انجام گرفت^۱. در روز سوم خانواده عروس یک بز قربانی کرد (این بز چون از یک چوپان مسلمان خریداری شده بود، چون او گله خود را به مناسبت حج به زیارتگاه آورده بود) و خود داماد با دقت تمام گوشت را آماده کرد. روز بعد خانواده داماد نیز همین کار را تکرار کردند. در هر دوی این اوقات مقداری از گوشت به عنوان خیرات به اهلی شریف‌آباد داده شد. ... علاوه بر این تعدادی از جوانان سانی‌آباد برای گرفتن گوشت خیرات به کوشک آمدند.

«در طول حج قربانی‌های دیگری هم انجام شد و دسته‌ی بزان هنگام شب در حیاط کوچک کنار زیارتگاه جا داده شدند و به تدریج ذبح گردیدند»^۲.

قربانی در چند زیارتگاه

زیارتگاه «[وامیرو] و «بَرِ مَهرِ راجونه‌ای» قدیم یا «بَرِ مَهرِ مَس» در یک کوچه قرار داشتند... زنان بدون فرزند به این زیارتگاه متوسل می‌شدند... افرادی که به آنجا می‌آمدند، خواسته‌های دیگری نیز داشتند. بنابراین هر ساله وقتی که آنجا عمدتاً با حضور روستاییان شلوغ می‌شد، جشنی سه روزه در آنجا برگزار می‌گردید. این جشن‌ها

۱. همان، ص ۳۳۸.

۲. همان، ص ۳۴۰.

در روزهای هرمزد، بهمن و اردیبهشت از ماه خرداد برگزار می‌شدند. در روز اول این جشن نذر و قربانی به آنجا آورده می‌شدند. این پیشکشی‌ها بعضی اوقات از یک گوسفند یا بز تشکیل می‌شد، اما بیشتر اوقات برای قربانی از مرغ استفاده می‌کردند. این‌ها در روز هرمزد قربانی می‌شدند، چون روز بهمن روز na-bur (بدون خونریزی) است. یعنی در آن روز نباید هیچ یک از مخلوقات بهمن کشته شوند و علاوه بر این مصرف گوشت ممنوع است. در آن روز گوشت قربانی آماده می‌گردید و مقداری از آن برای افراد مسن و مریض برده می‌شد و در روز سوم در تمام زیارتگاه جشن و سرور حاکم می‌گشت!

قربانی در جشن‌ها

قربانی در جشن آذر

روزهای چهاردهم تا هفدهم نوروز هنگام دیدار و زیارت پیر هریشت بود و ضمناً روز بسیار مقدس آذر از ماه آذر (جشن روز ایزد آتش) نیز در همان اوقات بود. در آن روز ۲۲ گوسفند در زیارتگاه کوهستانی ذبح شد و تمام آن اوقات سرشار از دعا و شعف بود^۲.

قربانی در جشن سده (هیرومبا)

جمع‌آوری چوب مهمترین کار جشن سده شمره می‌شد... هر ساله

۱. همان، ص ۱۲۸-۱۲۹، پاورقی شماره ۴۷.

۲. همان، ص ۲۳۰.

یک روز قبل از جشن برای جمع‌آوری چوب و خار و گون به زیارتگاه کوهستانی پیر هریشت می‌رفتند^۱. پس از طلوع آفتاب در حالی که بچه‌ها مشغول کار بودند قوچی که روز پیش برای قربانی آورده شده بود ذبح گردید. این عمل به دلیل خیراتی بود که به وسیله کیخسرو دین‌یار انجام گرفت او با وجود اینکه ساکن تهران بود، هر ساله برای این آیین با اتوبوس به اینجا می‌آمد. زنان خانواده‌اش غذا را پختند و بچه‌ها با شادی و خواندن آواز در حمل آب کمک کردند. در ساعت نه صبح صبحانه حاضر شد و آنها با اشتهای زیادی دور سفره نشستند. در اینجا سیروگ، آبگوشت و نانی که هر فرد برای خود درست کرده بود، وجود داشت... به هنگام ظهر غذای دیگری از برنج و گوشت حاضر شد^۲.

قربانی در مهرگان

جشن و شادی مهرگان از سپیده دم روز نخست، یعنی «روز مهر» آغاز می‌شود. روستاییان با بر آمدن آفتاب برمی‌خیزند، افراد خانوار با یکدیگر به روپوسی و تبریک عید می‌پردازند و سپس به دیدار همسایگان می‌روند و خجسته باد مبادله می‌کنند که عبارت مصطلح آن چنین است. «جشن مهر ایزدت مبارک»! هدایای کوچکی نیز مبادله می‌شود که غالباً یک شاخه همیشه سبز سرو است که برای زرتشتیان درخت مقدسی است. مانند نوروز بچه‌ها دیر و شاد با هدیه‌ای برای آموزگار خود به مدرسه می‌روند و هدیه معمولاً یک یا چند سکه

۱. همان، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۳۳.

نقره کوچک است که در یک انار یا به فرو کرده‌اند. آموزگار پس از دریافت این هدیه‌ها، به بچه‌ها «لورک» می‌دهد که مخلوطی است از هفت میوه‌ی شده مانند خرما، زیتون، مغز بادام و غیره که پیوسته در جشن‌ها مصرف می‌شوند (عدد هفت در نزد زرتشتیان خجسته و خوش یمن است و پیوسته در آئین‌ها و جشن‌های ایشان به کار می‌رود).

فقط کودکان بودند که هنگام جشن به مدرسه می‌رفتند تا هدیه بدهند و بگیرند، چون در روستاهای زرتشتی همه پنج روز مهرگان تعطیل است و تنها کارهای اساسی انجام می‌گیرد. زنان دستگاه‌های بافندگی و جولایی خود را کنار می‌گذارند، دختران از شانه زنی و ریسندگی پنبه دست می‌کشند و در کشتزارها هیچ کس بیل نمی‌زند. با وجود این فعالیت بیشتری در جریان است: نه تنها از نظر رفت و آمد و دید و بازدید عید بین خانه‌ها، بلکه نیز از لحاظ میزان کار در هر خانه برای انجام آئین‌های مذهبی، نقطه کانونی این کارها قربانی کردن حیوان است که در یکی از چهار روز اول عید انجام می‌گیرد؛ زیرا گسترش آئین‌های سنتی به روزهای افزوده شده انجامیده است. قربانی همیشه در ساعات «هاونگاه» یعنی در اولین بخش روز که از برآمدن آفتاب تا سر ظهر طول می‌کشد انجام می‌گیرد (این بخش از روز را تحت حمایت ویژه خود مهر می‌دانند)؛ و کار قربانی همیشه در فضای باز و زیر پرتوهای خورشید انجام می‌شود. در خانه‌ای که من اقامت داشتم، در روز نخست گوسفند قربانی کردند. قربانی یکی از جفت بره‌های همزادی بود که در همان خانه زاده شده بود و از زمان زادن آن را به مهر اهدا کرده بودند. با این حال رشد این گوسفند کمتر از همزاد او بود و آقای جوان خانه

آرزو داشت که کاش می توانست همزاد فربه ترش را جانسین او کند؛ اما قربانی کننده اجازه چنین کاری را نداد و می گوید اوضاع و احوال هر چه باشد، «مهر ایزد» سهم خود را باید دریافت کند. تا دهه های اخیر قربانی کننده معمولاً یک موبد بوده است، چون مجری نذر به یک ایزد بایستی پاکترین آدمیان باشد؛ اما اکنون که شمار موبدان اندک است، این کار توسط یک فرد عادی غیر روحانی انجام می شود، منتهی این فرد باید منش نیکی داشته و اعمال مذهبی خود را همیشه با پارسایی انجام دهد. قربانی کننده مهم در «مزرعه کلانتر» جمشید سام نام دارد که تاکنون سه بار در معرض آیین طولانی «برشنوم نو شوا» یعنی «تطهیر نُه شب» قرار گرفته است تا خود را شایسته این مقام سازد.

روز اول جشن یکی از روزهای کاملاً آفتابی زمستان بود و حیوان را از آخور به حیاط آوردند که به خوبی طبق آئین دقیق آب و جارو شده بود. نخست به او آب دادند و سپس یک شیرینی که بی درنگ و با اشتیاق خورد. آن گاه به دورش آب پاشیدند و بقیه آب را به پشتش ریختند. جمشید کنارش زانو زد و به گفتن کلمات مناسب از اوستا پرداخت، گونه چپ حیوان را به نشان پشیمانی بوسید و آنگاه به سرعت گلوی او را برید. زرتشتیان بر خلاف مسلمانان خون قربانی را می نوشند. بنابراین خون جاری شده را در کاسه ای گرفتند. وقتی جریان خون باز ایستاد، قربانی کننده نوک زبان حیوان را برید، و چون موبدی حاضر نبود، این تکه را در میان مقداری از پشم سر قربانی نهاد و آن را برای موبد فرستاد تا آن را برای ایزد «هوم» - هئومای باستانی - تبرک کند، چون بخشی از

حيوان قربانی شده بايد وقف هوم می شد^۱.

لاشه حيوان را پوست کنند و سپس محکم بستند و آویزان کردند. در سراسر صبح کدبانوی خانه در آشپزخانه خود که با دقت برای این کار پاکیزه شده بود مشغول بود و در تنور بزرگی که در زمین کنده شده بود نان پخت. بعد از ظهر این تنور بسیار داغ شده بود و برای پخته شدن آئینی گوسفند کاملاً آماده بود. لاشه گوسفند، که فقط سر و پاهای پیشین را نداشت، و همه جای آن زعفران زده شده بود از قلبی فلزی آویخته شد و درون شکم آن را با «آندُم» [andom] پر کردند. این «آندُم» برابر است با همان یدای هند باستان، و نام قسمتی از لاشه قربانی است که گوهر نذر را در خود دارد. در مناسک زرتشتی، شش بخش کوچک از اندرون جانور (دل، جگر سفید [ریه‌ها]، جگر سیاه، قلوبه‌ها، شکم [معه]، و هزار لا [چین صفاق]) یکی یکی و با دقت به «روده» دراز جانور بسته می‌شوند و آنگاه دو سر روده را با هفت گره می‌بندند. هر بار که قربانی کننده یک گره می‌زد، دعای «یتا آهو وئیریو» را می‌خواند و بنابراین کلا هفت بار. آن‌گاه «آندُم» را درون لاشه آویختند. سپس درپوش صافی را بر دهانه تنور نهادند و روی درپوش را با پارچه‌های مرطوب پوشانند. نخست یک پارچه ضخیم بالشتک‌گونه

۱. با وجود این بی‌گمان در گذشته نیز استثنائاتی وجود داشته است، چون در یکی از روایات پارسی مقرر شده است که یک موبد هرگز نباید گوشت حیوانی را که توسط یک انسان عادی غیر روحانی کشته شده است بخورد؛ نک. م. ر. اونوالا، روایات داراب هرمزیار ج ۱، بمبئی ۱۹۲۲، ص ۵۷۵، سطور ۱۱-۱۵، ترجمه ب. ن. دابار، روایات پارسی هرمزیار و فرامرز و دیگران، بمبئی ۱۹۳۲، ص ۳۴۶.

و سپس پارچه پنبه‌ای نرم. آن‌گاه روی این‌ها با دقت تعدادی چیزهای آئینی قرار دادند: انار (نماد جاودانگی) و مرزنگوش خشک شده بسیار خوشبو، شاخه‌ای سرو، حلقه‌ای از شیرینی‌های سفید رنگ و فلزی به شکل کارد و قیچی برای دفع ارواح پلید و در واقع مظاهر اهریمنی. در سمت چپ چراغ روشن نهاده شد و در سمت راست، آتش در یک آفریناگان [آفرینگان؟] کوچک که بر روی آن گه‌گاه کندری سوزانده می‌شد، و بذره‌های سداب وحشی و ادویه^۱. وقتی همه این چیزها نهاده شدند، اتاق کوچک تاریک که دیوارهایش با دود چوب سوزان سیاه شده بود، ظاهر یک معبد و یک مکان مقدس را پیدا کرد؛ و تا مدتی حالت حاکم بر اتاق چنین بود، چون عقیده داشتند که هستی ایزدی برای دریافت قربانی پایین خواهد آمد و آن‌گاه بوی خوش به نشانه استقبال از او بلند خواهد شد. احساس هراس آمیخته به احترام پرستندگان نیرومند و شدید و ایمانشان محض و مطلق است.

هنگامی که گوشت به خوبی تنوری و کباب شد و از تنور بیرون آورده شد، باید موبدی می‌آمد تا مراسم «دِرُن مهر ایزد» که «دِرُن هفتان آندم» نیز می‌گفتند را برگزار کند که خدمت کوتاهی است که با دهشی به مهر انجام می‌گیرد. رسم کلی زرتشتیان آن است که همه مراسم مذهبی و آئین‌های نیایشی، هر دهشی داشته باشد، باید نخست به «هرمزد آفریدگار» اختصاص یابد؛ اما در جشن مهرگان، و فقط در این

۱. این طرز پوشش روی تنور از لحاظ آئینی چندان اساسی نیست و خانه‌ها و روستاهای مختلف ممکن است شیوه‌شان متفاوت باشد. مثلاً در نقت بالای پارچه روی تنور هیچ‌گاه چیزی نمی‌گذارند.

جشن، برخی موبدان این اصل را نادیده می‌گیرند و تنها دعای دهش به مهر را، که لابد عملی است با معنای ادای احترام ویژه، می‌خوانند. آئین «دِرُن مهر ایزد» به قرار زیر است:

قالیچه‌ای پهن می‌شود و گوسفند کباب شده روی یک سینی بزرگ [مجمعه] که خود روی سه تکه سنگ کاملاً شسته شده قرار گرفته نهاده می‌شود (این سه تکه سنگ نشانه هومت، هوخت و هوورشت هستند به معنای «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک»). گردن گوسفند به سوی موبد است. چهار سنگ دیگر در دست راست او، شمار خجسته «هفت» را می‌سازند و کندر و سداب وحشی روی آنهاست که به آتش در «آفریناگان» آن تقدیم می‌شوند. در سمت راست موبد دسته کوچکی مرکب از چهار «دِرُن» یا گرده‌های ظریف نان که از صبح پخته شده‌اند، و در سمت چپ ۳ تا از آنها وجود دارند. شش تکه کوچک «اَنْدُم» روی چهار «دِرُن» و «روده» روی سه «دِرُن» نهاده می‌شوند. و در کنار آنها تخم‌مرغ‌های کاملاً آب‌پز شده قرار می‌دهند. همچنین شراب و شیر، آب پاک، انار، به و میوه‌های دیگر برای تبرک وجود دارد. شمع‌ها در گرداگرد اتاق روشن اند، و پسران بالغ خانواده روی قالیچه یا قالی دایره وار نشسته‌اند و رئیس خانواده در سمت راست موبد نشسته است (منظور از «بالغ» همه کسانی است که «گُستی» [kušti] می‌بندند، که طناب مقدسی است که هر کس پس از رسیدن به سن بلوغ و تشرف به دین به دور کمر می‌بندد). زنان نیز ممکن است در اتاق حاضر باشند، اما این آئین‌های مربوط به «مهر ایزد» به آنان تعلق ندارد. شمار مردان باید فرد یا تاق باشد چون زرتشتیان

حتی اعداد را بدشگون می دانند. هنگام دعا خواندن موبد که حدود یک ربع طول می کشد، همه حاضران باید خاموش باشند. هنگامی که نوبت «چاشنی» یا «چشیدن» خوراک متبرک توسط موبد، فرا می رسد، او این کار را با نان و «آندم» آغاز می کند. آن گاه پس از پایان مراسم، او اطراف نان‌ها را می شکند و تکه‌ها را روی یک سینی همراه با «آندم» و قطعات کوچک میوه و تخم مرغ قرار می دهد. اندکی از هر یک از این‌ها در کاسه‌ای قرار داده می شود تا به سگ بدهند، چون سگ همه این دهش‌های متبرک سهم دارد؛ آن گاه سینی را از برابر حاضران مجلس دور می گردانند و هر کسی در سکوت سهم خود را برمی دارد. شراب متبرک معمولاً توسط موبد نوشیده می شود، و شیر یا به سگ داده می شود یا به گونه شراب‌افشانی روی آب‌ها ریخته می شود.

بدین سان قربانی دوبار متبرک می شود یک بار از طریق دادن زبان به هوم و بار دیگر با دادن «آندم» به مهر. اکنون مراسم به آتشکده منتقل می شود و در آنجا ادامه می یابد. بدین منظور خوراک متبرک همراه با تکه‌ای از چربی یا دنبه نپخته گوسفند از قسمت پشت یا دم او در یک دیس تخت نقره‌ای بزرگ - دیسی که به خصوص برای مراسم مذهبی نگهداری شده است - قرار داده می شود روی دیس را با پارچه و روی پارچه را با پوست کنده شده حیوان پوشانده‌اند. (این سه چیز - گوشت، دنبه و پوست - سه zaothra [زاوتر = زوتر] یا نذر قربانی لازم از گوسفند قربانی هستند که در متن سنتی اوستایی نیرنگستان به آنها اشاره شده است). آن گاه یکی از اعضای خانوار دیس را بر سر می گذارد و در حالی که بقیه از پشت سر در کوچه‌های باریک

او را همراهی می‌کنند و دهل و نقاره مینوازند به سوی آتشکده به راه می‌افتد و گاه نیز «گرنای» مینوازند که صدای هیجان‌انگیزی دارد و بی‌شبهت به نی‌انبان نیست. در مواقعی که حرکت این دسته پس از فرو رفتن خورشید انجام می‌گیرد رسم بر این است که از چند مشعل و شمع برای روشنایی استفاده می‌کنند. در آتشکده «آتش‌بند» از مومنان استقبال می‌کند و دهش‌ها را از آنان می‌گیرد. پوست گوسفند در کف تالار بیرون گسترده می‌شود و دنبه را به درون کاسه نقره‌ای بزرگی می‌گذارند تا سپس به درون آتشکده مقدس نهاده شود. در قدیم این دنبه «آتش زُهر» یعنی نذر خود آتش دانسته می‌شد اما اکنون آن را آب می‌کنند و از آن شمع‌های متبرک می‌سازند تا در داخل پرستشگاه بسوزد. گوسفند کباب شده در درون دیس خود در کف تالار اصلی نهاده می‌شود در این ضمن کسانی که نذورات و دهش‌ها را آورده‌اند، به نماز و نیایش می‌پردازند و دسته جمعی در حال خواندن سرودها و نیایش‌های روستایی^۱ خاص خورشید و مهر («خورشید و مهر نیایش») به گره زدن و گره گشودن و بستن و باز کردن طناب مقدس خود یعنی «گُستی» می‌پردازند.

در سراسر چهار روز نخست جشن و حتی در اوایل بامداد روز پنجم دسته راهپیمایان خانوارهای مختلف با دهش‌های خود به آتشکده می‌روند. برخی در کنار گوسفند کبابی شیرینی و سبزی می‌گذارند؛ و رفته رفته فرشی از پوست‌های رنگارنگ - سفید، قهوه‌ای، خال دار و سیاه - سراسر کف تالار بیرونی را می‌پوشاند. کشاورزان از محصولات

۱. گویا اوستایی درست باشد.

آخرین دروی خود نیز هدیه می‌آورند به طوری که اتاق‌های جانبی پر می‌شود از غوزه‌های پنبه که هنوز پوست کنده نشده‌اند و انبوه برهم انباشته خوشه‌های طلایی رنگ گندم. این فراورده‌ها مانند پوست‌های گوسفندان، پس از جشن، به سود در «مهر» به فروش می‌رسند. این دهش‌های کشاورزی به ما یادآور می‌شوند که مهرگان در اصل نیز یک جشن پائیزی بوده که زمان شکرگزاری است برای سالم ماندن محصولات؛ و چه بسا به راستی علت اصلی قربانی کردن حیوان نیز همین بوده است. بسیار محتمل به نظر می‌رسد که هدف از قربانی خونین ایرانیان باستان برای میترا همانند هدف قربانی گاو توسط آئین‌ها برای آپولو در جشن پائیزه «بوفونیا» بوده است و نیز مشابه همین آئین‌ها در میان ملل دیگر، یعنی به قصد بارورتر کردن کشت‌زارها با مایه حیات و نیروی زندگی بخش خون تا اطمینان یابند که در سال آینده غلات و دیگر محصولات دوباره به خوبی سبز خواهند شد و به بار خواهند نشست. «بازگشت ادواری عمل قربانی در زمان‌هایی که زمین برهنه شده است، تداوم و استمرار حیات طبیعی را تضمین می‌کند.» البته قربانی حیوانی در پرستش خدایان ایران باستان عمومیت داشت و در دین زرتشت نیز باقی ماند و حفظ شد (به ویژه با وجود شش «گاهنبار») که همراه با عید نوروز جشن‌های الزامی زرتشتی را تشکیل می‌دادند. با این حال چه در دین زرتشتی و چه در جاهای دیگر، این نذر و قربانی پیوند خاصی با میترا دارد و تمام مراسم و آداب و آئین‌های مذهبی این جشن به او ارتباط می‌یابد. این تفسیر از این مناسک و آئین به عنوان این که در اصل یک قربانی برای میترا بوده است به عنوان ایزد

جشن پاییزی و افول و کاهش خورشید، با این واقعیت مطابقت دارد که در روایت و سنت ایرانی هیچ گونه اشاره‌ای به قربانی توسط میترا وجود ندارد. اگر هدف اساسی نذر و قربانی در این جشن در اصل، حیات بخشیدن دوباره به کشتزارها بوده است، این نکته همواره با باور به زندگی ملکوتی یکایک آدمیان پس از مرگ، می‌توانسته به آسانی یک اهمیت و معنای آخرت شناختی نیز پیدا کند. یزدان‌شناسان و دین‌مردان زرتشتی نیز در واقع گزارش داده‌اند که گفته شده «مهرگان» به عنوان یک جشن پاییزی یک نماد رستاخیز و پایان جهان بوده و چون در مهرگان است که هر چیز به کمال رشد خود می‌رسد و مواد رشد از آن منقطع می‌گردد.

مهرگان مانند همه جشن‌های زرتشتی، نه تنها با پارسایی حفظ شده است، بلکه با شادی و سرور بیشتری حفظ شده و برگزار می‌شود. روستاییان موسیقی، آواز و رقص را دوست دارند، اما قواعد اخلاقی حکم می‌کند که دختران تنها باید هنگامی به پایکوبی پردازند که مردان حضور نداشته باشند. بنابراین در طول روزهای جشن اغلب در حیاط دنج و خلوتی گرد می‌آیند و یکی پس از دیگری با موسیقی یک دف یا دایره زنگی بزرگ به رقص می‌پردازند که گاه هم بسیار زیباست. یا گروهی از آنان شادمانه در جامه‌های زیبایشان به کشتزارها می‌روند تا دین خود را نسبت به یکی از زیارتگاه‌ها ادا کنند. در آنجا در «آدوخش» یعنی «آتشگاه» آتش روشن می‌کنند و گیاهان خوش‌بو بر آن می‌گذارند و همزمان به خواندن یکی از نیایش‌های اوستایی می‌پردازند. سپس غالباً در آفتاب خوش زمستانی در بیرون زیارتگاه می‌نشینند

و به خواندن و داستان‌گویی مشغول می‌شوند. پسران نوجوان و جوان رقص و آواز خود را برای مهمانی‌هایی نگه می‌دارند که به نوبت در خانه‌های مختلف برپا می‌شود. وقتی در خانه‌ای گوسفند قربانی شد، از خویشاوندان و دوستان دعوت می‌شود که ناهار را در آنجا صرف کنند و یکی از خوراک‌ها یک دیس سنتی است موسوم به «خین توو - ون» [khin-i towa-vana]] از لحاظ لغوی یعنی «خون انداخته شده در تاوه»، که نوعی «سوسیس خون سرخ شده» است^۱ - بدین ترتیب گرچه خون قربانی همیشه خورده می‌شود، با این حال از لحاظ مذهبی آن را ناپاک می‌دانند و بنابراین تبرک نمی‌کنند و برای خوردن هرگز به سگ نیز نمی‌دهند^۲. سر حیوان که با آن نوعی سوپ درست می‌کنند نیز از لحاظ مذهبی ناپاک دانسته می‌شود، چنان که در مورد پاهای پیشین حیوان نیز چنین است و قبل از کباب کردن لاشه گوسفند این پاها را جدا کرده و دور می‌اندازند).

۱. نک. جکسون، همان، ص ۳۷۲. خدابخش گفت این خوراک را از خون، دنبه و پیاز درست می‌کنند. در مزرعه کلاتر و شریف آباد، نمک و آرد گندم را در خون می‌ریزند که به سرعت خود را می‌گیرد و سفت می‌شود؛ و آن گاه این مخلوط را به تکه‌های باریکی می‌برند و در دنبه آب شده گوسفند سرخ می‌کنند. باید به یاد داشت که تا سده کنونی زرتشتیان یزد به طور کلی فقط در ایام جشن گوشت می‌خوردند به طوری که غیر از جنبه مذهبی آئینی، این خوراک دستخوش تغییر خوشایندی شد و در مواقع عادی با نان و پنیر بز، میوه و سبزیجات مصرف می‌شود.

۲. جکسون، همان، ص ۳۷۲ به نقل از خدا بخش می‌گوید پس از قربانی، مقداری از خون را به چارچوب در خانه‌ها و نعل درگاه‌ها می‌پاشیده‌اند؛ اما من در مزرعه کلاتر چنین چیزی ندیدم.

جشن و سرور شادخوارانه اصلی در گردهمایی‌های شبانه برگزار می‌شد. این‌ها گاه مهمانی‌های کوچک خانوادگی بودند، اما برخی خانه‌ها شمار بسیار زیادی مهمان دعوت می‌کردند. وقتی مهمانان می‌آمدند فضا دوباره از گفتن تبریک «جشن مهر ایزدت مبارک» پر می‌شد. در پی صرف غذا و شراب و به سلامتی زندگان و به یاد درگذشتگان نوشیدنی همه با هم سخن می‌گفتند. میزبان هیچ‌گاه مانند مهمانان خود نمی‌نشست، بلکه پیوسته در میانشان در حرکت بود و خوشامدگوییان از یک‌یک آنها پذیرایی می‌کرد، زنان خانه در آشپزخانه سرگرم کار بودند. آن‌گاه تک‌خوانی، همسرایی و آهنگ‌های بی‌آواز و رقص آغاز می‌شد. در یکی از این مهمانی‌ها ناگهان موجود سیاه شکل عجیب و غریبی در قسمت تاریک اتاق که نور به آنجا نمی‌تابید ظاهر شد و شروع کرد به جست و خیزهای عجیب که نه شباهتی به آدمیزاد داشت و نه هیچ جانوری. پس از چند لحظه در اتاق دوید و جست و خیز و شیطنت کرد، جامه‌ای سیاه در تن داشت با نقاب میمون که به طرز ترسناکی واقعی می‌نمود. او در واقع زنی بود که اجازه‌ای غیر معمول یافته بود تا در پس نقاب خود چنین کند برخی از رقص‌های لال‌بازی توسط مردان اجرا می‌شدند و گرچه اجرایی قالبی داشتند اما خنده‌دار و ظریف و استادانه بود. گویا این لودگی و لال‌بازی به سنتی

۱. جکسون، همان، ص ۳۵۶، مجذوب رسم مشابهی در شهر یزد شده که میزبان برایش توضیح داده که «این را در گذشته‌های دور... رسم واقعی مهمان‌نوازی می‌دانستند تا معلوم شود که صاحب‌خانه همیشه شخصا آماده خدمت به مهمانان خویش است.» مهمان‌نوازی روستاییان از یکدیگر با مهری مؤدبانه و گرمایی صمیمانه انجام می‌گرفت.

کهن تعلق داشته است.

در روز چهارم، تدارکات برای اوج جشن آغاز شد. هر «درِ مهر» آشپزخانه‌ای مخصوص به خود داشت که در آن خوراک پاک آئینی تهیه می‌شد؛^۱ در همین جا بود که نان برای همه اهالی ده و برای روز بعد پخته می‌شد. مخلوط کردن و تهیه خمیر در صبح زود انجام گرفت؛ و هنگامی که خمیر آماده و ر آمدن شده بود، یک گوسفند در باغ «درِ مهر» قربانی شد. این نذری بود که یکی از اهالی روستا که اکنون مقیم بمبئی بود و آنجا دیگر انجام این گونه قربانی‌ها امکان نداشت کرده بود. او که حاضر نشده بود از اعتقاد خود به «مهر ایزد» دست بکشد، انجام این قربانی سالانه را در وطن قدیم خود وقف کرده بود چنان که همه منافع آن نیز به آتشکده اینجا برسد. در بعدازظهر حدود ۲۰ نفر مرد و زن و پیر و جوان در «درِ مهر» گرد آمدند تا در پخت نان کمک کنند. این کار دشوار بیش از چهار ساعت در دو تنور زمینی بزرگ انجام گرفت، اما به رغم سختی فراوان کار یک احساس بزرگ شادمانی در فضا حاکم بود. گه‌گاه برخی از جوانان دست از کار می‌کشیدند و به نواختن و خواندن می‌پرداختند، و مرد سالمندی که به سادگی در آنجا خاموش نشسته و آشدانی در جلوی پایش نهاده بود، رایحه‌ای از آرامش و پارسایی از خود می‌پراکند. زرتشتیان نسبت به نان احساسی تقریباً مذهبی دارند، و نان پختن در آتشکده برای جشنی که در آستانه برگزار شدن بود، به خودی خود یک عبادت و نیایش محسوب

۱. خانه‌های بزرگ زرتشتیان ثروتمند غالباً دو آشپزخانه دارند، که یکی از آنها فقط برای تهیه خوراک‌های روز جشن و مراسم آئینی مذهبی است.

می‌شد. وقتی پخت به پایان رسید و نان‌ها در سبدهای بزرگ در حال سرد شدن بودند، لاشه گوسفند قربانی را که از بامداد در یکی از توره‌ها کباب کرده بودند در میان نهادند، و یاری کنندگان گرد پارچه‌ای به عنوان سفره بر زمین نشستند و به خوردن و نوشیدن و نوش باد گفتن برای یکدیگر و برای بزرگان زرتشتی پرداختند. این کارها آن هم هنگامی که انتظار حضور ایزد را داشتند هیچ گونه بی‌حرمتی و اسائه ادب محسوب نمی‌شد، زیرا زرتشتیان خندیدن و شادی را چونان خوش‌آمدی به ایزدان می‌دانند. آنچه موجب دور شدن ایزدان می‌شود، مشاجره و اندوه است.

در روز پنجم در آغاز بامداد «آتش بند» دوباره بر نذرها و دهش‌های موجود در آتشکده نیایش‌های نیک بخواند و سپس دو مرد سالمند که دستیار او بودند شروع به جدا کردن یک ران گوسفند قربانی کردند. آن‌گاه هر خانواده سهم خود را دریافت کرد و رفت.^۱ کوچه‌ها پر بود از کسانی که از «در مهر» باز می‌گشتند و هنگامی که به دیگران می‌رسیدند، پارچه روی دیس خود را برمی‌داشتند و با گشاده‌دستی تکه‌ای از گوشت متبرک قربانی را برمی‌گرفتند و اهدا می‌کردند. در این ضمن در «در مهر» مقداری از ران قربانی برای موبد، آتش بند و

۱. رسم کنونی، که طبق آن گوشت کباب شده تا چهار روز در آتشکده نهاده می‌شود، از آن رو امکان‌پذیر است که در ماه بهمن هوای یزد هنوز بسیار سرد است. وقتی «مهرگان» به تابستان می‌افتاده بی‌گمان رسم فرق می‌کرده است. این واقعیت که هوای سرد یزد در عین حال بسیار خشک است از آنجا پیداست که پوست تازه کنده شده گوسفند بو نمی‌دهد.

دیگر مقامات کنار گذاشته شد؛ و بقیه گوشت را تکه تکه کردند و در کاسه‌های بزرگی نهادند. هنگامی که این کارها انجام می‌گرفت، مردم از خانه‌های خود دهش‌های بیشتری آوردند که نان پخته شده آئینی در خانه‌هایشان و انواع میوه، تخم مرغ، شمع، کندر و گاه کله قند بزرگ سپیدی را که برق می‌زد شامل می‌شد.

به تدریج در اواخر «هاون گاه» جمعیت گرد آمدند، مردان در تالار اصلی و زنان در تالار بیرونی که با پوست گوسفندان پوشیده شده بود. (جدایی زن و مرد در هر مراسمی عمومی دارد). هر مرد به محض ورود گره «گستی» خود را، همراه با نیایش‌های مناسب، باز می‌کند و دوباره می‌بندد، و آن گاه خود می‌نشیند. مردان سالمند آرام به انتخاب خود به خواندن بخش‌هایی از اوستا ادامه می‌دهند که طبعاً نیایش‌های مربوط به این روز و این حال را شامل می‌شود که به آن «خورشید - مهر نیایش» می‌گویند. وقتی همه آمدند و هر دو تالار پر از جمعیت شد، «ده موبد» نیایش معروف به «آفرینگان» را برگزار کرد که نیایشی بود در حمد و ستایش و سپاس که به مهر تقدیم گردید. هنگامی که او اوستا را با صدای بلند می‌خواند، بسیاری از حاضران به آرامی به خواندن نیایش‌های دیگری به میل خود ادامه می‌دادند و این فضای حیرت‌انگیزی از صداهای زیرزمین گونه و زمزمه‌هایی شگفت پدید آورد. مخالف‌خوانی دیگری نیز بود و آن صدای توفان بود که ناگهان در سراسر کویر پیچیده و با شدت به دیوارها می‌کوبید و درون بنا را به کلی تاریک کرد، چنان که آتشی که در «آفرینگان» می‌درخشید و شمع‌هایی که در «آدوخش» در وسط اتاق روشن بودند و می‌لرزیدند به یگانه نور

ما تبدیل گشتند.

دو «آفرینگان» برگزار شد چون در اهداییه برای این هدف وقف شده بود. در میان این دو «آفرینگان» همگی از جا برخاستند و دوباره به «کستی بستن» پرداختند تا جدایی این دو قسمت را از یکدیگر نشان دهند. پس از آن که دومین آفرینگان نیز به پایان رسید، سهم تبرک شده برای سگان که بیرون در پرستشگاه انتظار می کشیدند برداشته شد آن گاه موبد پارچه پنبه‌ای بزرگی به میان جماعتی که پراکنده و دورتر نشسته بودند رفت و سهمی به هر یک داد. مردان شش گره نان کوچک، زنان سه و کودکان یک گرده دریافت کردند، اما با توجه به مهمان نوازی ایرانی ولو زن باشی، سهمی در برابر سهم یک مرد دریافت می‌کنی، «ده موبد» دو دستیار داشت که یکی تکه‌های گوشت و دیگری «لورک» در میان حاضران توزیع کرد. مقداری از خوراک‌های تبرک شده در جا خورده شدند، و بقیه را در پارچه تمیزی پیچیدند تا به خانه ببرند.

برای همه سالمندان و بیماران که نتوانسته بودند در جمع حاضر شوند نیز نان و گوشت فرستادند چنان که همه جماعت روستا توانستند از خوراک متبرک بهره‌مند گردند هنگامی که جماعت پراکنده می‌شد، توفان نیز فرو نشسته بود و خورشید دوباره می‌درخشید؛ با دور شدن مردم به صورت گروهی صدای خنده و گفت و شنود به گوش می‌رسید. ضمن آن که به سگان امیدوار و چشم انتظار نیز مردم از بقچه‌های خود تکه‌های بیشتری نان می‌دادند. در شب یکی دو ضیافت بزرگ برگزار شد که نشانه پایان روزهای جشن بود؛ و در صبح روز بعد در حالی که زمین هنوز پوشیده از لایه‌ای یخ بود، دعوت شدگان به ده،

مزرعه کلانتر را دوباره به آرامی ترک کردند.

این برگزاری جشن باستانی در دهکده‌ای کوچک و ساده بود که از سر ضرورت و تقریبا بدون کمک هیچ روحانی انجام شد. در خود یزد، در دهه آغازین قرن بیستم، بیشتر حفظ شده و با آئین‌ها و شکوه بیشتری برگزار می‌شد. در آن زمان نزدیک به یکصد موبد در شهر وجود داشت. در هر روز از جشن یک «یسنا» خوانی اهدا به «مهر» در «آتش بهرام»، انجام می‌گرفت. و «دژن مهر ایزد» در آتشکده‌های کوچکتری برگزار می‌شد، و موبد و بازرگانان زرتشتی در برگزاری جشن گشاده دستی فراوان به خرج می‌دادند. فقط در خانه موبد بزرگ گاه هشت تا ده گوسفند قربانی می‌شد. زرتشتیان غیر روحانی ثروتمند مهمانی‌های بزرگ می‌دادند و محله زرتشتیان سرشار از موسیقی و نور و شور و شادمانی بود. با این حال چه در شهر و چه در روستا، عناصر اصلی جشن همین بودند. پرستش مهر، قربانی خونین برای او و اهدای نذرها و دهش‌ها به وی از محصولات کشاورزی. این عناصر احتمالا به روزگار کهن تعلق دارند و چه بسا در برگزاری «میتراکانا»ی باستانی [مهرگان] در روزگارانی بسیار کهن‌تر از دوره هخامنشیان نیز عناصر اصلی و کانونی جشن را تشکیل می‌داده‌اند؛ اما اکنون نیز فشارهای سده بیستم به همان شدت برای حفظ و برگزاری این مراسم سنتی احساس می‌شود»^۱.

جشن [مهر ایزد] در تمام منطقه یزد به همین نام معروف بود، اما شیرین ست حاکمی گفت او زمانی را به یاد دارد که در آن زمان اهالی

۱. بویس، «مهرگان در میان زرتشتیان ایران»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ۱۷۱-۱۸۴.

شریف آباد به این جشن (Miragun) می گفته‌اند و این نام را کهن به وسیله انجمن تهرانی احیا شده بود. با این حال از بعضی جهات جزئی بین بزرگداشت آن در شریف آباد و مزرعه کلاتر تفاوت وجود داشتو همچنانکه در مزرعه کلاتر رسم بود، در هر خانه قربانی خونین انجام می شد، اما زبان حیوان در همان زمان به نزد موبد فرستاده می شد. جسد حیوان طی همان آیین کباب می شد اما وقتی که لاشه از اتاق بیرون آورده می شد موبد به خانه می آمد و با قرار گرفتن در بالای سر آن به قرائت Dron – e Mehr Ized می پرداخت. سپس لاشه تقدیس شده دو نیم می شد؛ چون در اینجا هیچ گونه تبعیض جایز نیست. میوه‌ها بالورک نیز به هر دو زیارتگاه فرستاده می شد و یک ران گوسفند نیز به آتشکده بزرگ تر برده می شد. در شریف آباد در آن موقع پنج آیین آفرینگان ... برگزار می شد ... پس از آن در اینجا گوشت و لورک (بدون نان) پخش می شد و آن را به طور دسته جمعی در معبد صرف می کردند»^۱.

قربانی‌های غیر رسمی

قربانی برای شاه پری

زنان به ندرت جدای از شوهران خود یک قربانی خونین به جا می آوردند. اما آیین‌های کوچک منظمی وجود داشت که فقط

۱. بویس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۱۲۲، پاورقی شماره

به وسیله‌ی زنان انجام می‌گرفت و طی آنها برای قربانی از مرغ استفاده می‌کردند.^۱ به گروهی از این آیین‌ها، آیین «سفره فلانی» می‌گفتند چون وسایل آن روی یک پارچه یا سفره چیده می‌شد و به افتخار بعضی موجودات فوق طبیعی، اشیا و مواد غذایی مختلف نثار می‌کردند. یکی از آنها «سفره سبزی» بود که برای خلاصی از درد یا رنج انجام می‌شد... پس از آماده سازی کامل سفره، زن بیمار با ذبح یک مرغ سیاه در پایین سفره می‌نشست... او باید به تنهایی شب را در همان جا بگذراند و به هنگام بلند شدن با صدا زدن شاه پری و خواهرش به سکوت خود پایان دهد و سپس از چیزهایی که در سفره موجود است، به مقدار اندکی تناول کند... وقتی که سفره سبزی پایان می‌یافت از موبد خواسته می‌شد تا برای دعا به خانه بیاید. از این گذشته از هفت سکه نقره‌ای که در داخل مرغ سرخ شده روی سفره گذاشته بود، برای تهیه نفت چراغ‌های جایگاه مقدس استفاده می‌شد... این آیین با یک عمل کاملاً دینی پایان می‌پذیرفت، ولی این قبیل اعمال، بزرگان شریف‌آباد را که به شدت مخالف این گونه آیین‌ها بودند قانع نمی‌کرد.^۲ در قرن ۲۰ به دلیل اتفاقات معجزه‌آمیزی که در روستای کوچه بیوک که چندان هم از یزد دور نیست اتفاق افتاد، برای این آیین انگیزه‌ای قوی حاصل شد. در اینجا زن مهربان، خوب و با ایمانی به نام مهربانو زندگی می‌کرد. این زن یتیم چهارده‌ساله با مردی شصت ساله ازدواج کرده بود. اما هنگامی که دو پسر اولش پس از وضع حمل جان

۱. همان، ص ۹۳.

۲. همان، ص ۹۳-۹۴.

سپردند، رنج او چند برابر شد. وقتی که شوهرش درگذشت، بچه سوم او پسری شش ساله و در عین حال بیمار بود. او در حالی که کاملاً ناامید بود، دختران شاه پری را در خواب دید، آنها به شرط اینکه طفل پس از رشد اعمال نیک انجام دهد، مواظبت از او را به عنوان پسر شاه پری به عهده گرفتند. مهربانو نیز این شرط را از روی میل و رغبت قبول کرد و سپس آنها گفتند که او باید اتاق مجزایی را به آنان اختصاص دهد و مرتباً سفره شاه پری را در آن پهن کند. او هنگام صبح فرزند خود را کاملاً سلامت و سرحال یافت و بعد از آن همیشه به موقع برای مهمان‌های خود اتاق را جارو می‌کرد...

این پسر که به سهراب شاه پری معروف بود به بمبئی رفت و فردی ثروتمند شد. با این حال ماهیانه برای تزیین اتاق مبلغی پول می‌فرستاد... به تدریج این آیین ماهیانه آن‌چنان مشهور می‌شود که نه تنها زنان نازا یا بیماران در پی شفا به آنجا می‌آمدند، بلکه عده‌ای از مردان و حتی تعدادی از افراد متمول و محترم یزد هم در آنجا حضور می‌یافتند. آنها برای این که مراسم دقیق انجام شود گوسفند و بز قربانی می‌کردند... در آن روز از سال که معجزه در آن به وقوع پیوسته بود، سفره آنچنان رنگارنگ و مردم آنقدر زیاد بودند که بزرگان آن دهکده اعتراض کردند و این آیین منع شد و از آن پس سفره ماهیانه و به همان نحو قبلی انجام گردید... در شریف‌آباد... اولین سفره شاه پری فقط چند سال پیش برپا شد. خورشید کاوسی پس از آنکه هفتمین دختر خود را نیز به دنیا آورد به انجام دادن این مراسم مشغول شد. او به روستای مهربانو رفت و با

قرار دادن هدیه‌ای در سفره مهربانو نذر کرد که اگر صاحب پسری شود، این آیین را برای خودش انجام دهد. سال بعد خداوند پسری چابک به نام خداداد به او هدیه کرد. او در همان شب شاه پری را با لباس مجلل در خواب دید که به او دستور می‌دهد فلان اتاق را برایش جدا نگه دارد، چون او هر ماهه به عنوان مهمان خداداد در آنجا حضور خواهد یافت... بنابراین خورشید در آن روز (که روز زامیاد بود) و پس از آن در تمام ماه‌های آن سال به تدارک این سفره اقدام کرد و از دوستان خود برای حضور ر آنجا دعوت کرد. او در پایان سال گوسفندی قربانی کرد و سرور و شادمانی بزرگی حاصل شد... علاوه بر این به اظهار خود او وقتی که خداداد کاملاً بزرگ شود، گوسفند دیگری نیز قربانی خواهد کرد^۱. فیروز بلیوانی مادر خود تهمینه، را برای روز افتتاح سفره دعوت کرد و او نیز در ۱۹۶۴ به دعوت لطف‌آمیز خورشید مرا هم به آنجا برد... هر کدام از آنها در حین روشن کردن شمع دعا‌های کشتی را قرائت می‌کرد و هدایایی دیگر و همچنین نخودها و چند مرغ که در حیاط قربانی شده بود برای اینکه داخل سفره قرار گیرند، به آنجا آورده شدند^۲.

رژیم غذایی و خوراکی‌های آیینی

«ایرانیان ساکن فلات ایران که می‌بایستی زمستان‌های سرد و نسبتاً

۱. همان، ص ۹۶-۹۷.

۲. همان، ص ۹۷-۹۸.

طولانی آسیای مرکزی را تحمل کنند، قومی گوشت‌خوار بوده، همانند دیگر اقوامی که گله و رمه دارند، از فرآورده‌های حشمت خویش روزگار می‌گذرانده‌اند»^۱. حتی در قبرهای بازمانده از تمدن آندرونوا، آثار قربانی کردن منظم حیوانات روی قبرها و یا نزدیک آنها دیده می‌شود.^۲

«لذت مردم دامپرور / شبان، از فرآورده‌های تازه گاوهایشان، بعد از محرومیت‌های دوره زمستان، آشکارا به روزگار اوستایی کهن باز می‌گردد. ظاهراً پس از همین دوره، گوشت (pitu) به عنوان غذای اصلی مردم به حساب می‌آمد. در این رابطه باید به عبارت (arem. pithwa) = «زمان تهیه گوشت» یعنی ظهر توجه داشت (یسن ۴۴، بند ۵)»^۳.

«شاردن می‌نویسد: ... همه نوع گوشت می‌خورند»^۴. [خوردن گوشت از دست غیرزرتشتیان موجب آلودگی بود به همین خاطر هنگامی که] «در سال ۱۸۵۷ م. وقتی که مردی همراه دخترش که گوشت دستپخت یک مسلمان را خورده بودند تا وقتی تطهیر برش‌نوم را نگذراندند نتوانستند وارد اماکن عبادی شوند»^۵.

پارسیان هند نیز از دیرباز در رژیم غذایی خود از گوشت استفاده می‌کردند برای نمونه هنری لرد که در دهه دوم قرن هفدهم در سورات

۱. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. بویس، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ص ۵۱.

۳. بویس، «مردم اوستایی»، ترجمه سید سعیدرضا منتظری و مجید طامه، ص ۱۹۵.

۴. بویس، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ص ۲۱۲.

۵. همان، ص ۲۲۷.

مشغول به کار بوده است^۱ گوید: «احکام دینی آنها را در مورد خوردن گوشت و نوشیدن آزاد می‌گذارد اما با توجه به محیطی که در آن زندگی می‌کنند، هر آنچه را که ادیانی همچون هندو و اسلام حرام می‌دانند، رعایت می‌کنند. مثلاً خوردن گوشت گاو و یا خوک... هر گاه گوشت بخورند، بخشی از آن را به معبد می‌برند و برای خشنودی ایزدان به آنها پیشکش می‌کنند زیرا برای خوراک انسان، جان یکی از آفریده‌های خداوند گرفته شود»^۲.

«در ایام اخیر پاره‌ای از عرفای پارسیان که گیاهخواری پیشه کرده‌اند آداب و رسوم کهن کیش خود را کنار گذاشته می‌گویند، حتی گوشت گوسفند نسا^۳ بوده و خوردن آن حرام است»^۴. «زرتشت با رسم کهن گوشتخواری مخالفتی نداشته است، از سوگندی که به آرمیتی می‌دهد آشکار می‌شود. می‌گوید: «با تلاش در دامپروری، بگذار تا گاو برای خوراک ما پروار شود» (یسنای ۵-۴۸)»^۵.

غذای آنان [یعنی شریف‌آبادی‌ها] ساده و بیشتر شامل نان گندم با پنیر تهیه شده از شیر بز، آبگوشت، میوه‌ها و سبزیجات فصل بود^۶. روستائیان در ابتدا فقط در روزهای مقدس گوشت مصرف می‌کردند و

۱. بویس، منابع مکتوب دین زردشتی، ترجمه شیما جعفری، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳. آلوده و نجس.

۴. بویس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، ج ۱، ص ۳۶۶، یادداشت ۴۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۶. بویس، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، ص ۳۶.

البته واضح است که این گوشت از حیوانات قربانی به دست می‌آمد؛ اما در دهه ۱۹۶۰ آنها برای استفاده‌های معمولی نیز از مغازه‌ی کوچکی که در محله مسلمانان واقع بود، مقداری گوشت خریداری می‌کردند (آنها معتقد بودند که گناه ذبح یک حیوان بدون طی مراسم صحیح به گردن قصاب است) و این گوشت با هر میوه و گیاهی که از مسلمانان خریده می‌شد با دقت زیادی در خانه شستشو داده می‌شد.^۱

غذاهای اوقات جشن معمولاً از غذاهای گوشتی تشکیل می‌شد (چون در زمانهای مشقت باری که زیاد هم از ما دور نیستند ایامی مقدس غالباً از معدود اوقات سال بود که طی آن روستاییان گوشت مصرف می‌کردند) ضمناً غالباً به افرادی که در پخت شبانه کمک می‌کردند «خون جوشیده» (khin-e-jusunda) داده می‌شود. برای تهیه این ماده به خون قربانی آرد گندم و نمک اضافه می‌شد و وقتی که مخلوط سفت می‌شد، به آن آب اضافه می‌کردند سپس این مخلوط جوشانده می‌شد و شیره‌ای غلیظ به دست می‌آمد که بر روی تمام غذاها حتی بر روی جگر بریان پاشیده می‌شد، البته به دلیل آنکه جگر از نظر آیینی پاک و خون ناپاک است سهم جگر سگ پیش از این کار کنار گذاشته می‌شد. غذای دیگر مربوط به جشن گیپا (gipa) نام داشت. این غذا که از تکه‌های گوشت، برنج، چربی، گیاهان و ادویه تشکیل می‌شد، در کیسه‌های کوچکی که از شکمبه گوسفند ساخته شده بود آهسته جوشانده می‌شد. یک گیپای کوچک که به صورت یک ساک طبیعی تمیز از بخش انتهایی شکم درست می‌شد مخصوصاً

برای سگ آماده می گردید و به آن باغ باغوک (baybayuk) می گفتند. از غذاهای عمده‌ی دیگر شوربای بریانی بود که آن درون یک ظرف گذاشته می شد و سپس در ته اجاق و زیر گوشت گوسفندی که در حال کباب شدن بود، پخته می شد. شوربای نخود (surva-nakhod) غذای دیگری است که از گوشت و نخود درست می شود. اما غذاهای دیگر عبارتند از: گوشت سرخ شده با پیاز و مغز استخوان که با پیاز و تخم مرغ سرخ می شد. همچنین شورباهای غلیظ دیگری نیز وجود داشت که با گوشت یا بدون آن درست می شد»^۱.

[در روز نخست نوروز] دستور خداداد برای صرف غذای نیمروزی که از سوپ مرغ، نان و ماست تشکیل شده بود به نزد خانواده آمد^۲. در شب اولین روز جشن [نوروز] ... غذا (گوشت به همراه سینی های پر از نان و برنج) در اواخر شب صرف گردید^۳. [در جشن باران] برای شام نیز گندولی (gondoli) (مخلوطی از برنج، گوشت خرد شده، سبزیجات و زعفران مه به صورت خمیر درست می شود)، برنج و غذاهای سرخ شده با گوشت و پیاز تهیه کردند^۴. هریسه که به طور مرتب برای جشن های صبحگاهی پخته می شد، از گندم ساییده شده، ذرت و مقداری گوشت تهیه می شد^۵. [در مراسم غسل نه شبه] فیروزه به وسیله یک ملاقه ...

۱. همان، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. همان، ص ۲۲۵.

۴. همان، ص ۲۷۰.

۵. همان، ص ۲۲۳.

آبگوشت غلیظی از پیازهای سرخ شده در روغن کنجد و سبزی و آرد خانگی را به هر یک از داوطلبان داد^۱. روز چهارم ... داوطلبان می‌بایست در اوائل یعد از ظهر غسل [می‌کردند و برای نهار] از آبگوشت و برنج و سبزیجات استفاده می‌شد^۲. روستاییان آیین نه شبه را حداکثر برای چهل روز حفظ می‌کردند ... و سپس به نشانه بازگشت به زندگی معمولی کله‌پاچه (که از نظر آیینی ناپاک است) صرف می‌کند^۳.

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۸۳.

منابع:

- ۱- بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، انتشارات صفیعلیشاه، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
- ۲- -----، «جشنهای ایرانیان»، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، سروش پیر مغان (یادنامه جمشید سروشیان)، به کوشش کتابیون مزداپور، تهران، انتشارات ثریا، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- ۳- -----، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
- ۴- -----، آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ترجمه ابوالحسن تهامی، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- ۵- -----، «بی بی شهربانو و بانوی پارس»، ترجمه حمید احمدی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۴۱-۴۲۲، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۴-۱۲۷.
- ۶- -----، «دیانت زرتشتی در دوران متأخر»، ترجمه فریدون وهمن، دیانت زرتشتی، تهران، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

- ۷- -----، «دین کورش بزرگ»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تاریخ هخامنشیان، ج ۳، به ویراستاری هلن سانسسی وردنبورخ و آملی کورت، چاپ اول، تهران، انتشارات توس، ص ۳۷-۶۲.
- ۸- -----، «مهرگان در میان زرتشتیان ایران»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، دین مهر در جهان باستان، مجموعه گزارش‌های اولین کنگره بین‌المللی مهرشناسی در منچستر، ویراستار جان هینلز، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
- ۹- -----، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، نشر گستره، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
- ۱۰- -----، منابع مکتوب دین زردشتی، ترجمه شیما جعفری، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ش.
- ۱۱- -----، «مردم اوستایی»، ترجمه سید سعیدرضا منتظری و مجید طامه، مقالاتی چند درباره اوستا، قم، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۱۸۱-۱۹۹.
- ۱۲- -----، کانون دین زرتشتی در ایران، ترجمه حسین ابراهیمیان، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۹۷ ش.
- ۱۳- -----، زردشت موبد، ترجمه محمد شگری فومشی، زردشت و جهان زردشتی، ج ۱، ویراستاران علمی سید سعیدرضا منتظری و مجید طامه، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۴۰۰، ص ۱۳۵-۱۶۶.